مدیریت شهری
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015
۳۵۹-۳۸۰
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۴ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۶/۲۳

کاربست تکنولوژی و بحران هویت در معماری معاصر ایران در عصر جهانی شدن و ارائه راهکارهای برون رفت از وضع موجود

سارا ناصری* – کارشناس ارشد معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

چکیده

در حال حاضر با توجه به عقب ماندگی های بسیار علمی، اقتصادی و تکنولوژیکی و غیره در ایران، رویکرد عمومی کشور به سمت وارد کردن علوم و تکنولوژی مدرن از غرب در عرصه های مختلف بوده است؛ در حالی که هیچگونه ارزیابی از نتیجه این شتابزدگی در ورود و استفاده از تکنولوژی خاصه در معماری صورت نگرفته است. از سوی دیگر، همجواری فرهنگ، هویت و دیگر مختصات جامعه ایرانی با تکنولوژی مدرن آنهم به صورت ابتدایی و ناقص، ناهنجاری هایی را سبب گردیده است که این سؤالات مطرح می کند که تکنولوژی چیست و چه تاثیراتی بر انسان، معماری و هویت می گذارد؟ لذا با توجه به پرسش مطرح شده در این تحقیق با بررسی پژوهش های صورت گرفته، سعی شده است تا ضمن پاسخ گویی به نیازهای امروزی جامعه ایرانی که می بایست با استفاده از تکنولوژی نوین مرتفع گردد، بحران هویت معماری امروز ناشی از توسعه بی رویه تکنولوژی در معماری مورد بررسی قرار گرفته و همچنین با دوری از آسیب های آن، بایستی به بستر فکری و فلسفی تکنولوژی مدرن در عرصه معماری ارائه کرد تا هویت و معنویت موجود در معماری بتواند همچنان برترین و بارزترین شاخصه معماری ایران باشد. در پایان نیز راهکارهایی در راستای برون رفت از وضع موجود به اختصار مورد اشاره و تبیین مفهومی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تکنولوژی، معماری و هویت، فرهنگ و جامعه شناسی شناخت، راهکارها و پیشنهادات.

Use of technology and the crisis of identity in contemporary architecture and strategies for overcoming the status quo

Abstract

Now, according to a scientific backwardness, economic, technological and so on in Iran, the country's approach to entering science and technology from the West has been in different areas. While any assessment of the results of this hasty in arriving and the use of technology, especially in the architecture there. On the other hand, proximity to culture, identity and other peculiarities of Iranian society with modern technology, especially for elementary and incomplete, has caused abnormalities That is the question that technology and its effects on humans, architecture and lays identity? Regarding the question posed in this study, the research study, we have tried to respond to the needs of the modern Iranian society which should be resolved using the new technology, the crisis of identity today's architecture Immethodical of technology architecture be examined. It must also avoid damage to the intellectual and philosophical context of modern technology in the field of architecture to Identity and spirituality in architecture can also be the best and most characteristic of Iranian architecture. The News strategies in order to overcome the current situation and the concept is briefly mentioned.

Key words: technology, architecture and identity, culture and sociology of knowledge, strategies and recommendations.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۵۵۴۲۲۶۳؛ رایانامه: naseri.s@yahoo.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مقدمه

تکنولـوژی را می تـوان تمام دانش، محصـولات، فرایندها، ابزارهـا، روشـها و سیسـتمهایی تعریـف کـرده کـه در جهـت خلـق و سـاخت کالاهـا و ارائه خدمـات بکارگرفته می‌شـوند. بـه زبـان سـاده تکنولـوژی عبـارت از روش انجام کارها توسـط انسـان اسـت. تکنولوژی ابزاری اسـت کـه بوسـیله آن می توانیـم بـه اهـداف خود دسـت یابیم. تکنولـوژی، اجـرای عملی دانش اسـت و ابزاری اسـت که بـه کمک تلاش و سـعی آدمی می آید. بر اسـاس تعریف، مدیریـت تکنولوژی فرآینـد برنامه ریـزی، هدایت، کنترل و راهبـری جهت توسـعه و به کارگیـری «توانمندی های تکنولوژیکـی» بـرای طراحـی و اجـرای اهـداف عملیاتی و اسـتراتژیک سـازمان اسـت. پژوهشـگران مـدل هـای مختلفـی بـرای مدیریـت تکنولـوژی ارایـه نموده‌انـد که تقریبـاً در تمامـی آنهـا به فرآیند اکتسـاب تکنولـوژی به عنـوان کارکـردی کلیـدی در مدیریـت تکنولوژی اشـاره شـده اسـت. از سـویی دیگـر، امروزه گسـترش کاربسـت تکنولـوژی بـه نوعـی مفهـوم فرهنـگ و هویـت را دچـار چالـش معنایـی و محتوایـی کرده اسـت که اثـرات آن در بی‌هویتـی شـهرها و معمـاری امـروز قابل شـهود اسـت. پـس از انقلاب صنعتی و تحولات گسـترده قرن بیسـتم، تکنولوژی به سـرعت وارد زندگی بشـر شـد و آن را دچار تغییـر و تحولات اساسـی کرد. انسـان با انگیزه دسـتیابی بـه رفـاه و امنیـت بیشـتر، هـر روز بیشـتر از روز قبـل از تکنولوژی‌هـای مختلـف اسـتفاده کـرد تـا اینکـه پـس از مدتـی، فن‌سـالاری (تکنوکراسـی) در جوامـع بشـری مطـرح شـد؛ بدین‌صورت کـه کم‌کـم ابـزار و آلات نقش کلیـدی را در زندگـی انسـان‌ها پیـدا کردنـد. بتدریـج تکنولـوژی بـرای تمـام توقعات انسـان، در همـه زمینه‌ها پاسـخ ارائـه داد. بدین ترتیـب راه بـرای ظهـور تکنوپولـی (انحصارگرائـی تکنولـوژی) بـاز شـد. در این زمـان بود که تکنولوژی بطور نامحسوسـی سـنت و فرهنگ را از زندگی انسـان هـا خارج کـرد و بـرای همه لغات کلیـدی زندگی آنهـا، تعریفی را که خود می پسـندید، جایگزیـن کرد؛ لذا کار بجایی رسـید کـه تکنولوژی به جای خـدا قرار گرفت و انسـان کامـلاً در دام آن افتـاد. آنچـه می توانـد بسـیار تعیین کننده باشـد، سرشت و اعتقادات معنوی جامعه‌ای اسـت کـه تکنولوژی بـه آن وارد می شـود. هـر جامعه ای می توانـد بـا توجـه به پیشـینه هـای ارزشـمند فرهنگی، تاریخـی و اعتقـادی خـود از جنبه هـای مناسـب و مفید تکنولوژی‌هـای جدیـد اسـتفاده کـرده و جنبه‌هـای غیر مفیـد و آن‌هایـی را کـه نمی پسـندد، کنار بگـذارد. پس بهـره‌وری از تکنولـوژی در هـر جامعـه ای مـی توانـد بـه صـورت گزینشـی و کاملاً بجـا در معماری مورد اسـتفاده قـرار گیرد. در هرحـال، در این مقاله به موضوع تکنولوژی و بحـران هویـت موجـود در معمـاری بـه دلیل کاربسـت نادرسـت یـا بیـش از انـدازه تکنولـوژی پرداختـه شـده و راهکارهایـی بـرای ارتقـاء هویـت در زمینـه بکارگیـری و بهـره بـرداری از تکنولـوژی در معمـاری ارائه مـی گردد.

مبانی نظری

جامعه شناسی فرهنگ

جامعه‌شناسـی، علمـی اسـت کـه: «روابـط متقابـل و مناسـبات انـواع زندگـی اجتماعـی با انـواع شـناخت‌ها و دانش‌ها را نشـان می‌دهد.» در ابتدا برای آشـنایی بیشـتر بـا محوریت نحـوه برهمکنش تکنولوژی و هویت، مسـأله «دانـشِ دانـش» در مـوارد زیر بررسـی می‌شـود:

۱.«شـناخت شناسی و بررسـی چگونگی پیدایش شـناخت و آگاهـی در انسـان»: کـه چیـزی بـه نـام «ذهـن» بـه وجود می‌آید و بر زیسـت فـردی و اجتماعی انسـان (بالجملـه یا فی‌الجمله) شـکل و جهـت می‌دهد و در نتیجـه چیـزی به نـام جامعه و تاریخ را به وجـود آورده اسـت. طـرح مسـأله بدیـن صـورت، مسـأله‌ای از مسـائل اساسـی فلسـفی را بـه نمایـش می‌گـذارد کـه از مسـائل جامعه شناسـی نیست.

۲. «تفسـیر جامعه شناختی اندیشه بشـر»: در ایـن طـرح آگاهی انسـان به عنوان یک پدیـده اجتماعی مانند سـایر پدیده‌هـای اجتماعی مورد بررسـی قـرار می‌گیرد.

۳. «تفسـیر جامعـه بر اسـاس چگونگـی پیدایش آگاهـی فـردی و آگاهی اجتماعـی»: سـیر و تحول ایـن آگاهی‌هـا و کاربردشـان در تحول سـایر ابعاد جامعه از قبیـل اخـلاق، اقتصـاد، دین، سیاسـت. در ایـن صورت جامعه‌شناسـی شـناخت در ردیـف: جامعـه شناسـی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

سیاسی، جامعه شناسی اقتصاد، جامعه شناسی هنر، جامعه شناسی شناخت، قرار می گیرد. با این تفاوت که سیاست (مطابق نظر اجتماعی) و اقتصاد و هنر (در نظر بعضی‌ها) هرکدام صرفاً یک پدیده اجتماعی هستند. ولی آگاهی، تنها در نظر امیل دورکیم، چنین است.

۴.«بررسی تعاطی میان جامعه و ذهن»: تبیین اتحاد میان عین و ذهن در مرحله پیدایش ذهن، و تبیین مشارکت میان جامعه و ذهن پس از مرحله اول پیدایش ذهن.

ردیف اول بخشی از فلسفه و ردیف‌های دوم و سوم هر دو، بخشی از علم جامعه شناسی و رویکردهای التزامی پرداخت به مقوله تکنولوژی هستند. ردیف چهارم دو مسأله اصلی (با اساسی‌ترین نقش) در جامعه شناسی شناخت هستند که اولی (اتحاد) در عین حال از مسائل مهم فلسفه نیز می‌باشد. با یک دقت می‌توان حضور ردیف دوم و چهارم را در ضمن و بطن ردیف سوم مشاهده کرد با این نگاه دقیق باید گفت جامعه شناسی شناخت یعنی همان ردیف سوم که بستر بحث ما می‌باشد لیکن نظر به واژه (گذر) که در عنوان این جزوه قرار دارد ـ گذری بر جامعه شناسی سناخت ـ بیشتر سر و کارمان در این بستر با دو مسأله‌ای که ردیف چهارم بیانگر آن است می‌باشد و چون مسأله اول از دو مسأله (اتحاد ـ مشارکت) ردیف چهارم یعنی «تبیین اتحاد میان عین و ذهن در مرحله پیدایش ذهن» یکی از مسائل مهم فلسفه نیز می‌باشد پس قهراً بحث ما با ردیف اول نیز سر و کار دارد. جامعه شناسی شناخت توجه اش را صرف مطالعه زندگی روحی به عنوان اساسی در شرایط اجتماعی و تاریخی کرده است. تصدیق و تعیین اجتماعی یک عمقی که تئوری ایدئولوژی انجام نمی دهد در حالی که تئوری ایدئولوژی همیشه نقش مذهبی را در نظریات اجتماعی و تاریخی ایفا خواهد کرد[1].

اخیراً جامعه شناسی شناخت جدید به عنوان قسمتی از این جنبشهای بزرگتر در علم جامعه شناسی، می تواند در نظر گرفته شود که با دوری گزیدن از ساختار مادیت و اجتماعی و گرایش به سوی «تئوریهای نشانه شناختی» ککه به روشهای که به مفهوم نظام اجتماعی تأکید دارد تشخیص داده می شود. «اردیت و سویندلر» (۱۹۹۴) تأکید می کنند بر این که چگونه سازمانهای اجتماعی (برای مثال رسانه) علم و دانش را تنظیم می کنند تا به بررسی کردن موقعیت اجتماعی و طبقه بندی کردن علایق بپردازند. همچنین از جنبه تئوریهای جدید نیروی اجتماعی و عملی، آنها بررسی کرده اند چگونه علم و دانش سلسله مراتب اجتماعی را حفظ می کنند و چگونه تکنیکهای قدرت از لحاظ تاریخی و هم زمانی به علم و دانش ارتباط دارند.

طرفدار «جامعه شناسی شناخت جدید» ادعا نمی کند که رشته های فرعی به وسیله آثار جدیدتر در تحقیقات جامعه شناسی و فرهنگی کاملاً جایگزین شده است. گرچه آنها یادآور شده اند که جامعه شناسی شناخت جدید یک رشته واحد نیست، یک دلیل که به وسیله نویسندگان اخیر که سروکار دارند با جامعه شناسی شناخت به عنوان چهارچوب منابع تأمین به عنوان تئوری در حق خودشان پیشنهاد می شود. دو عامل مهم می توانند برای پافشاری از نزدیکی وسیع به علم و دانش محسوب شوند:

۱.اول پیشنهاد کلر و مانهایم و دیگری پیشنهاد نویسندگان جدید در این زمینه (مثل آمریکا، آثار

۱. شایان ذکر است که تئوری ایدئولوژی نگرانی های اصلی جامعه شناسی شناخت در رابطه با گسترش بکارگیری تکنولوژی را ندارد. «برگر و لاکمن» در کتاب واقعیت ساختمان (ساختار) اجتماعی، جامعه شناسی شناخت را بعنوان «نظم انسان گرا و تصوری که هستی و ماهیت انسان یک ماهیت اساساً اجتماعی است»، معرفی کردند. این آثار به علوم و نظرات تئوری هیچ تمایلی ندارد و به سوی دانش یا نظراتی که حامیان و مدعیان اجتماعی آن را از زندگی روزمره دریافت کرده اند گرایش دارد. توضیحاتشان، تئوری رایج تعیین اجتماعی نظریه ها را بوسیله واقعیات اجتماعی دوباره تقویت می کند: واقعیت اجتماعی یک ساختار است. ماهیت اجتماعی چشم انداز افکار اجتماعی کلاسیک اروپایی (مارکس، دورکیم، وبر) را با روان شناسی اجتماعی فیلسوف آمریکایی پیر و فلسفه علمی جرح هربرت مید باهم کامل می کند که منتج به توسعه روان شناسی اجتماعی به عنوان یک تئوری مکمل جامعه شناسی شناخت اروپایی می شود. این آثار جامعه شناسی شناخت را بر اساس یک دامنه جدیدی که تاکیدش بر محدوده وسیعی از سیستمها شکل گرفته و در رابطه با واقعیات اجتماعی است، طبقه بندی کرده اند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

ارئه شـده «فلوریان زنانیکـی، رایت میلر و ادوارد شـیلز») کـه تاکیـد دارند تـا مقاله هایی در دسـترس دانشـجویان اجتماعـی و هم چنیـن متخصصیـن امـور دیگـر شـامل زیـر رشـته هـای تاریـخ عقایـد، روان شناسـی اجتماعی، تحقیقـات اجتماعی علـم، نظریات طرفـداران حقوق زنان و تحقیـات فرهنگـی قـرار گیرد. بـه همین علـت دیدگاه جامعه شناسـی شـناخت در رابطه زندگـی و فکر گروهی بـه خیلـی از زیـر رشـته های جامعـه شناسـی و انسـان شناسـی در برابـر تاریـخ مربوط اسـت؛ و

۲.دوم اینکـه عـلاوه بـر ایـن مادامـی کـه علوم بـه عنوان پدیده فرهنگ برتر درک می شـوند، احتمـالاً به این علت باشـد کـه جامعه شناسـی شـناخت بـه طور گسـترده ای شـامل مجموعـه ای از تئوریهـا و تحقیقـات نسـبت بـه زیررشـته هایی با موضوع مشـخص و واضح در نظر گرفته مـی شـود. علـم و دانـش بـه قلمـرو ظاهـری و سـطحی محـدود نمـی شـود. آنها در حـوزه هـای وسـیعی از امور روزانـه تـا موسسـات حقوقی، سیاسـت، هنـر و مذهب تا سـایتها و رشـته هـای گوناگـون علوم فعالیت مـی کنند. جامعـه شناسـی شـناخت جدید نتایـج علم قابـل فهم و شـکل گفتـار در مجموعـه هـای موسسـه های خـاص را بررسـی مـی کند.

فرآیند انسـان شـدن در رابطه متقابل با محیط انجام می شـود. ایـن گفته زمانی معنـی پیدا می کند کـه به خاطر آوریـم که این محیط هم یک محیط طبیعی اسـت و هم محیط انسـانی. انسـانیت برحسب جامعه و فرهنگ تغییر می پذیـرد. بـه عبـارت دیگـر، هیـچ گونه ذات یا سرشـت انسـانی به مفهـوم بنیاد جوهـری از لحاظ زیسـتی ثابتی کـه تغییرپذیـری شـکل بندی های اجتماعـی فرهنگـی را تعییـن کنـد وجودنـدارد. فقـط ذات انسـانی بـه معنی عوامـل ثابت انسـان شـناختی مثلاً سـازگاری همه جانبه بـا جهـان و نرمـش پذیـری سـاختار غریزیی وجـود دارد کـه شـکل بنـدی هـای اجتماعـی- فرهنگـی انسـان را محـدود مـی کند و مجـاز می سـازند. دوره ای کـه در آن ارگانیسـم آدمـی از لحـاظ ارتبـاط متقابل بـا محیط خود مرحلـه کمالـش را می پیماید مرحله ای اسـت کـه در آن خویشـتن یا نفس انسـان نیز سـاخته می شـود. بنابراین، تشـکیل نفـس را نیز بایـد هـم در رابطه با تکامـل مداوم ارگانیسـمی و هم در ارتباط با فـرآ یندی اجتماعی که در جریـان آن محیـط طبیعی و انسـانی از طریـق افراد مهم و ذی نفـوذ انتقـال می یابد فهمید. آدمی باید پیوسـته از طریـق فعالیـت و عمـل به خـود وجودی بیرونی بخشـد. ایـن ضـرورت انسـان شـناختی بر پایـه ابزارهای زیسـتی آدمـی اسـتوار اسـت. بـی ثباتـی ذاتی ارگانیسـم انسـانی ضـروری می سـازد کـه آدمی، خـود، محیط ثابتـی برای کـردارش به وجـودآورد .

هـر دنیـای نهادی بـه مثابه واقعیتـی عینی بـه تجربه در می آیـد، دارای تاریخـی اسـت کـه قدمت آن بـه پیش از تولـد فـرد می رسـد، و حافظه فـرد را به آن راهی نیسـت. قبـل از تولـد او وجـود داشـته و پـس از مـرگ وی نیـز وجودخواهـد داشـت. خـود ایـن تاریـخ، به عنوان سـنت نهادهـای موجود، دارای صفت عینیت اسـت. زندگی نامه فـرد همچون حادثه ای فرعی تلقی می شـود که در بطن تاریـخ عینـی جامعه جـای دارد. نهادها، بـه منزله حقایق عینـی و تاریخـی، بـه صـورت رویدادهایـی انکارناپذیر در برابـر فـرد قرار مـی گیرند:

۱. «جهان نهـادی» فعالیـت عینی شـده انسـان اسـت. رابطـه میـان انسـان، صانـع، و دنیـای اجتماع مصنـوع او، رابطـه ای دیالکتیکـی اسـت و خواهـد بود. یعنـی آدمی، البتـه نـه در حالـت انفـرادی، بلکـه در اجتماعـات خود و دنیـای اجتماعـی او بـر یکدیگـر اثر مـی گذارند.

۲.«برونی کـردن و عینی سـاختن» همچـون عوامل مهـم در یک روند دیالکتیکی مسـتمر به شـمار می روند.

۳. سـومین عامل مهـم در ایـن فرایند، درونـی گردانیدن اسـت و بـه وسـیله آن دنیـای عینیت یافتـه اجتماعی در جریـان اجتماعـی شـدن فـرد بـار دیگر بـه اگاهـی او باز مـی گـردد. تنهـا بـا انتقـال دنیـای اجتماعـی به نسـلی جدیـد یعنـی با درونـی گردانیدن، آن گونه کـه در جریان اجتماعـی شـدن صـورت مـی بنـدد، دیالکتیـک اصلـی اجتماعـی در کلیتـش بـه ظهـور مـی رسـد. در همیـن مرحله، دنیای نهادی نیازمند مشـروعیت اسـت؛ یعنی به روش هایـی نیـاز دارد که بدان وسـیله بتـوان آن را تبیین

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

و توجیـه نمود[1].

نقـش توجیه گـری ایـن اسـت کـه تجلیات عینـی درجه اولـی را کـه به صـورت نهـادی درآمده انـد از لحاظ عینی قابـل اسـتفاده سـازد و از نظـر ذهنی موجـه و قابل قبول جلـوه دهـد. ایجاد وحـدت، به این یا آن شـکل، نیز همان هـدف معینـی اسـت کـه انگیـزه توجیـه گـران واقع می شـود. ایجاد وحدت و متناسـب با آن، مسئله موجه نمایی ذهنـی به دو سـطح اشـاره می کنند:

۱.نخسـت کل نظـام نهـادی بایـد بـرای کسـانی کـه در فرایندهـای نهادی گوناگون شـرکت دارند معنی و مفهوم هماهنگی داشـته باشـد و

۲.دوم کلیـت زندگـی فـرد یعنـی گذشـت پیاپـی انـواع مختلـف نظام نهـادی، بایـد از حیث ذهنی معنادار شـود. مسـئله توجیه گـری به طـور حتـم، زمانی پدیـد می آید که قرار باشـد مظاهر عینی نظام نهـادی (اکنون تاریخی) بـه نسـل جدیدی منتقل شـود.

توجیه گـری، نظـام نهـادی را بـا نسـبت دادن اعتبـار شـناختی بـه معانی عینیـت یافتـه اش تبیین مـی کند. توجیه گری مشـروعیت نظـام نهادی را با دادن یک شـان هنجـاری بـه فرمانهـای عملـی اش بـه اثبات می رسـاند، درک این نکته که مشروع سـازی هم عنصری شـناختی و هم عنصری هنجاری دارد، بسـیار مهم است. توجیه گری نـه تنهـا به فـرد مـی گوید که چـرا بایـد عملـی را انجام دهـد و عمـل دیگـری را انجام ندهد، بلکه بـه او می گوید کـه چیزهـا چـرا این چنین هسـتند، از نظـر تحلیلی می تـوان میان مطـرح مختلـف توجیه-گری فرق گذاشـت.

۱. توجیـه اولیـه زمانی اسـت که سیسـتمی از جلوه های عینـی زبانی تجربه انسـانی انتقال یابد. این سـطح ماقبل نظری اسـت؛

۲. دومین سـطح توجیـه شـامل پیش گذارده های نظری در شـکلی ابتدایی است. (افسـانه ها و داستان های عامیانه و قس علیهذا)؛

۳. سـومین سـطح توجیـه شـامل نظریه هـای صریحـی اسـت کـه بـه وسـیله آنها یـک بخش نهـادی بر حسـب

۱. خود آدمی باید سائقه هایش را اختصاصی کند و هدایت نماید. این حقایق زیستی به عنوان پیش فرض های لازمی برای ایجاد نظم اجتماعی به کار می آیند. به بیان دیگر، هر چند هیچ نظم اجتماعی موجودی را نمی توان از داده های زیست شناختی استخراج کرد، خود ضرورت وجود نظم اجتماعی از ابزارهای زیستی انسان ناشی می شود. هرگونه فعالیت انسانی به صورت عادت در می آید. هر عملی که بارها تکرار گردد، در الگویی قالب ریزی می شود که بعداً می توان با صرفه جویی در کوشش دوباره آن را به اجرا درآورد و بنا بر ماهیت عمل، به صورت همان الگو به ادراک اجرا کننده در می آید. به شکل عادت در آمدن کارها این نفع روانی مهم را دارد که انتخاب ها محدود می شوند. این امر فرد را از زیر بار همه آن تصمیم ها آزاد می سازد و آرامشی روانی به وجود می آورد که اساس آن در ساختار غریزی جهت ناگرفته انسان واقع است. نهادها زمانی تشکیل می شوند که نمونه سازی متقابلی از اعمال عادی شده انواع عمل کنندگان وجود داشته باشد. نهادها همچنین به اعتبار وجودشان کردار انسان را با ارائه الگوهای از پیش تعریف شده رفتار کنترل می کنند، این الگوها مسیر کردار را در مقابل مسیرهای متعدد دیگری که از لحاظ نظری امکان پذیرند در جهتی خاص هدایت می نماید. تقسیم کار و نوآوریها به تشکیل عادتهای جدید منجر خواهند شد و زمینه مشترک هر دو فرد فرضی را توسعه خواهند داد. به بیان دیگر، دنیایی اجتماعی در روند ساخته شدن خواهد بود که ریشه های نظم نهادی توسعه یابنده ای را در درون خود خواهد داشت. با گذشت زمان و ظهور نسلی دیگر، نهادها اینک چنان به تصور می آیند که گویی از واقعیتی خاص خود برخوردارند، واقعیتی که با فرد به عنوان امری خارجی و ضروری مواجه می شود.

معنی اصلی نهادها از راه حافظه برای آنان، نسل جدید، حاصل نمی شود. بنابراین، لازم می آید که این معنی با فرمولهای توجیه کننده مختلفی بر ایشان تفسیر گردد. فقط بخش کوچکی از کل تجربه های انسانی در آگاهی باقی می ماند. تجربه هایی که باقی می ماند ته نشین می شود، یعنی به صورت ذراتی قابل تشخیص و قابل یادآوری در حافظه منجمد می گردند. رسوب-گزاری مشترک نیز هنگامی روی می دهد که افرادی چند، زندگی نامه ای مشترک داشته باشند که تجربه های ان در ذخیره دانش مشترکی به صورت کل یگانه ای درآید. رسوب گزاری مشترک را تنها زمانی می توان به راستی اجتماعی نامید که در این یا آن نوع نظام علامتی عینیت یافته باشد، یعنی هنگامی که امکان عینی سازی مکرر تجربه های مشترک به وجود آ ید. نظام علامتی مهم در این جا نظام زبانی است. عینیت یافتن تجربه در قالب زبان موجب می شود که آن تجربه از طریق آموزش اخلاقی، شعر اشراقی، تمثیل دینی، و چیزهایی از این دست، در مجموعه بزرگتر سنت جذب گردد. عمل کنندگان بالقوه اعمال نهادی شده، نسل های آینده؛ باید به نحوی اصولی و منظم با این معانی آشنا باشند. این امر وجود نوعی فرآیند آموزشی را ایجاب می کند. معانی نهادی در جریان انتقال به تدریج به شکل ساده در می آیند تا نسلهای آینده به آسانی بتوانند مجموعه معینی از فرمول های نهادی را فراگیرند و به حافظه بسپارند. فرایندهای روتین سازی و عامیانه نهادها به کمک نقش ها در تجربه فردی تجسم می یابند. فرد با ایفای نقش در یک دنیای اجتماعی شرکت می کند. سرچشمه های اولیه نقش ها، مثل سرچشمه نهادها، در همان فرآیند اساس تشکیل عادت و عینی سازی قرار دارند. به محض آن که اندوخته دانش مشترک شامل نمونه سازی های دو جانبه رفتار، در جریان شکل گیری باشد، نقش ها پدید می آیند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مجموعـه دانش مشـخصی توجیه می شـود. این جاسـت کـه توجیه گـری از کاربرد عملـی فراتر رفتـه و به صورت «نظریـه نـاب» در مـی آیـد. این هـا به سـبب پیچیدگی شـان غالبـا بـر عهـده کارگـزاران متخصـص نهـاده مـی شـوند. قلمروهـای نهـادی چهارمین سـطح توجیه گری را تشـکیل می دهنـد. اینها مجموعه هایی از سـنت های نظـری هسـتند که نظام نهادی را در کلیتـی نمادی در بر مـی گیرند.

هویت و مفاهیم آن

«فرایندهـای هویتـی و نمـادی»، فرآیندهـای دلالـت کننـده‌ای هسـتند کـه به واقعیتهایـی غیـر از واقعیتهای تجربـی روزمـره اشـاره می-کننـد. قلمروی نمـادی قالب همه معنی هایی انگاشـته می شـود که عینیت اجتماعی دارند و از لحاظ ذهنی واقعی هسـتند. کل جامعه تاریخی و کل زندگی نامـه فـرد به عنوان وقایعـی تلقی می گردند کـه در درون ایـن قلمـرو جریـان مـی یابـد. حـدود ایـن گونـه توجیـه گری هایـی، در اصـل همراه با بسـط دامنه بلندپـروازی نظـری و ابـراز ابتـکار از جانب توجیـه گران، یعنـی تعریـف کننـدگان مجـاز و معتبر واقعیت، بسـط و توسـعه می یابـد. قلمرو نمـادی، بـا قـرار دادن نقش های روزمـره، اولویـت هـا و شـیوه هـای اجـرای کاردر شـمول کلیـات، یعنی در زمینه کلی ترین چهارچـوب داوری قابل تصور، آن ها را نظم می بخشـد و در نتیجه مشروعیتشان را بـه اثبـات می رسـاند در درون همین زمینه حتی پیش پاافتـاده تریـن کارهـای زندگی روزمره ممکن اسـت رنگ معانـی عمیقـی را بـه خـود گیـرد. لازم نیسـت این نکته بدیهـی را بشـکافیم که این گونه نمادسـازی به احسـاس امنیـت و احسـاس تعلق مـی انجامد. اما خطاسـت که در ایـن جا فقـط به جوامـع ابتدایی بیندیشـیم. یـک نظریه جدیـد روانشناسـی درباره رشـد شـخصیت نیز مـی تواند همیـن وظیفـه را ایفـا کنـد. در هـر مـورد، فرد با گـذار از یـک مرحلـه زندگی شـخصی به مرحلـه دیگر مـی تواند خـود را بـه عنوان تکـرار کننده جریـان مداومی که تقدیر در ذات امـور یـا در طبـع خود او معین کرده اسـت بنگرد، یعنـی مـی توانـد دیگـر بـار اطمینـان یابـد کـه بـه طور صحیـح زندگی مـی کند.

هویـت بـا قـرار گرفتـن در درون بافت یک قلمـرو نمادی توجیـه می شـود. بدین ترتیـب لازم نیسـت که حقانیت واقعـی بـودن هویت از طریـق اگاهی فرد به اثبات برسـد. بلکـه همین بس که این حقانیت در قلمـرو نمادی «قابل شـناخت» اسـت. مرگ، که از ترسناک ترین واقعیت های زندگـی روزمره اسـت، در درون قلمروهـای نمادی توجیه مـی شـود و بدیـن ترتیب از وحشـت فـرد کاسـته، ادامه حیـات او را ممکـن می سـازد. قلمـرو نمادی در سلسـله مراتبـی از وجـود به پدیـده های مختلف درجاتی نسـبت مـی دهـد و دامنـه ی پدیـده هـای اجتماعـی درون ایـن سلسـله مراتـب را تعریـف و تعیین می کنـد. از آن جا که جامعـه هـم بـه عنـوان واقعیـت عینـی و هم بـه صورت واقعیـت ذهنـی وجـود دارد، هرگونـه درک نظـری کافی دربـاره آن بایـد هـر دو جنبه را شـامل باشـد. ماهیت این جنبـه هـا در صورتـی بـه درسـتی شـناخته خواهد شـد کـه جامعـه بر حسـب فرآینـد دیالکتیکی پیشـرونده ای متشـکل از سـه عامل اساسی برونی سـازی، عینی سازی، و درونی سـازی فهمیده شـود[1].

۱. تا جایی که به پدیده جامعه مربوط می شود، نباید چنین انگاشت که این عوامل اساسی در توالی زمانی منظمی روی می دهند؟ بلکه خصوصیات جامعه و هر بخشی از آن را این هر سه عامل در یک زمان مشخص می سازند به طوری که هرگونه تحلیلی که بر حسب یک یا دو عامل صورت پذیرد، ناقص است. جریان تکامل فردیی که درونی سازی به یاری آن حاصل می گردد «جامعه پذیری» است، که می توان آن را کشانیدن همه جانبه و منظم فرد به درون دنیای جامعه یا بخشی از آن تعریف کرد. جامعه پذیری اولیه هنگامی به پایان می رسد که مفهوم دیگران تعمیم یافته و هر آن چه که ملازم با آن است در آگاهی فرد استقرار یافته باشد. فرد در این مرحله یکی از اعضای اثربخش جامعه به شمار می رود و از نظر ذهنی صاحب یک نفس و یک جهان است. البته جامعه پذیری هرکس کامل نیست و هرگز به پایان نمی رسد. هیچ جامعه‌ای را نمی شناسیم که نوعی تقسیم کار و ملازم با آن نوعی توزیع اجتماعی دانش در آن نباشد و به محض آن که چنین وضعی برقرار شود، پرورش اجتماعی ثانویه ضروری می گردد. جامعه پذیری ثانویه عبارت است از درونی سازی خرده جهانهای نهادی یا مبتنی بر نهادها. بنابراین، گستره و سرشت آن بر حسب پیچیدگی تقسیم کار و توزیع اجتماعی دانش که- ملازم با آن است- تعیین می شود. هر جامعه قابل زنده ماندن باید شیوه هایی برای حفظ واقعیت پدید آورد تا درجه ای از تقارن و تناسب میان واقعیت عینی و ذهنی را حفظ کند. واقعیت زندگی روزمره در کنش متقابل فرد با دیگران پیوسته از نو تایید می شود. واقعیت، درست همان گونه که در اصل از طریق فرایندی اجتماعی به صورت درونی در می آید، به وسیله فرآیندهای اجتماعی در آگاهی جایگزین می گردد. این فرایندهای اخیر تفاوت اساسی و چشمگیری با فرآیندهای مربوط به درونی سازی آغازین ندارند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جامعه‌شناسی هویت

در رابطـه بـا دوره‌هـای پیشـینی ایـن مفهوم بایـد گفت؛ کلیـت شناخت‌شناسـیِ «قـرون وسـطای مسـیحی» را می‌تـوان در قالـب سـه نسـخه اصلـی تشـریح کرد:

۱.«نسخه آگوسـتینی و اکویناسـی»: عینی‌گرایـی و واقع‌گرایی شـناختی[1]؛

۲.«نسـخه آبـلاری»: ذهنی‌گرایـی و مفهوم‌گرایـی شـناختی[2]؛

۳.«نسـخه اوکامـی»: سـازه‌گرایی و نام‌گرایـی شـناختی؛[3] البتـه شـایان ذکـر اسـت کـه برخـی دیگـر حوزه‌هـای اختصاصی معرفت را دیگرگونه تقسـیم بندی کـرده انـد. برخـی از متفکران، سـه معرفت عمـده، یعنی

۱.«معرفت‌دینی»،

۲.«معرفت‌فلسفی»و

۳.«معرفـت علمـی» را از هم متمایـز کرده انـد. بر این سـه معرفت، باید معرفت سیاسـی (ایدئولوژی) را نیز باید افـزود (علیزاده و دیگـران، ۱۳۸۵، ص ۷۲).

همچنیـن برای شـناخت، تقسـیم بندی هـای گوناگونی وجـود دارد کـه بنـا به ماهیـت با هـم تفاوتهای ویـژه ای دارنـد؛ در هـر حـال یکـی از ایـن انـواع تقسـیم بندی‌ها، «شـناخت علمـی»، «شـناخت هنـری» و «شـناخت فلسـفی» می باشـد (ر.ک: آگ بـرن و نیم کـوف، ۱۳۸۰، صـص ۴۳-۴۸). بـرای فلسفه‌شـناخت و فیلسـوفان شـناخت، شـناخت گـزاره‌ای مهـم تریـن نـوع شـناخت بـرای بحـث هـای دقیـق والبته پیچیده فلسـفی اسـت؛ اما برای «شناخت‌شناسـی اجتماعی» و «جامعه‌شناسی شـناخت» هر سـه نوع شناخت بالا (شـناختهای حاصل از آشـنایی ؛ مهارتی و گـزاره ای) از منظر زمینه اجتماعی آن‌هـا قابـل توجه و بحـث اند. تاریخ معرفت‌شناسـی می تـوان در قالـب چند اپیسـتمه (نظـام دانایی و دانشـی که مبتنـی بـر پروبلماتیـک خاص خود اسـت، یعنـی حاوی نـوع نـگاه و نـوع پرسـش‌ها و پاسـخ‌ها و مفروضـات منحصربفـرد و متمایز از دیدگاههای پیـش و پس از خود اسـت)؛ مرتـب کرد. ایـن کار البته توسـط هاملین صورت نگرفتـه؛ وی تنهـا بـر اسـاس کرونولـوژی (زمان‌شناسـی تاریخـی شـکل گیری آرای شـناخت شناسـی) بـه طـرح ایـن آرا پرداخته اسـت.

بنیـاد دیدگاه‌هـای اصالـت به یونـان کهن می‌رسـد و در معنـی اصالـت سـازگاری بـا طبیعـت درونی خود اسـت. همـهٔ ما با طبیعـت درونی خـود به یک میزان سـازگاری نداریـم، یـا به یک اندازه اصیل و منسـجم نیسـتیم و باید پذیرفت که هیچ سیسـتمی نمی‌تواند با نسـخه برداری از معیـاری بیرونـی و تحمیلی، دربارهٔ اینکه چه باید باشـد، بـه سـازگاری بیشـتری بـا خـود نایـل شـود و بـه اصالت دسـت یابد (نقـی زاده، ۱۳۷۹، ص ۳۹). اصالـت یـک کار هنـری، میزان راسـتین بودن وحدت ذاتـی، فرآیند خلاق و نمـود فیزیکـی آن کار و نیـز تأثیـرات پیـام آن در طول زمـان تاریخی آن اسـت. نقـی زاده اصالت داشـتن و دارای الگـو بـودن را یکـی از معیارهـای زیبایـی ماندگارمی‌داند و افلاطون انسـان سـنتی را کسـی می‌داندکه نسـبت به اصالـت خویـش وفـادار بمانـد و در حقیقت، اصـالت را، وفـادار به سـنتی بودن می پندارد (بینای مطلق، ۱۳۸۵، ص ۷۱). سـند نـارا (۱۹۴۴) نیـز بر مفهـوم اصالت تاکید کـرده و معتقد اسـت توانـایی ما بـرای درک ارزش‌های میراثـی، بـه میـزان معتبـر یـا موثـق و در نتیجـه، اصیل بـودن منابع داده‌ها بستگی دارد. امّا در تفکر مدرن غالباً «شـکل» را مهمتریـن مشـخصه اصالت بافـت می‌دانند و به تبیین سـاز و کار اشکال و عناصر کالبدی، چون خـط و سطـح، در تکـوین و تعـیین ماهیت فضـا می پردازند؛ یعنـی بیشـتر بـه کمیـات پرداخته می‌شـود نـه کیفیات فضایـی. در مقابـل، حکمـای مسـلمان به اصالـت عوامل کیفـی در بافـت معتقـد بودند. در تفکر سـنتیِ معمـارانِ مـا در ماهیـت حجـم و فضا، اصالـت زاییـده عوامل کمی نیسـت بلکـه کیفیـات اسـت کـه فضـا را در یـک محیط تشـکیل می‌دهـد. اگـر فـرم از محتـوا جـدا گـردد، فضـا اصالت خود را بر اسـاس بینش افلاطـونی از دسـت می-

1.epistemological realism-objectivism

2.epistemological conceptualism-subjectivism

3.epistemological constructivism-nominalism

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

دهـد و به فـرم ظاهـری یا غیر اصیـل تعبیـر می گردد (نقـی زاده و امیـن زاده، ۱۳۸۲، ص ۹۹).

هویـت و معمـاری دو مقولـه جدایی ناپذیـر و تاثیرگذار و متاثـر از یکدیگرنـد. مباحـث مرتبـط با هویت بیشـتر در مباحـث جامعه شناسـی مـورد بررسـی قـرار میگیـرد. امـا بـه هـر روی بـا توجه بـه تاثیر معمـاری بر هویـت، از جملـه دغدغه هـا و دل مشـغولی های جامعـه معمـاران و دانشـجویان حـال حاضـر این رشـته در ایران محسـوب می شـود. در عرصـه معماری بحث از هویـت، تقلید از آثار گذشـته را بـه ذهن متبـادر میکند در حالی کـه هویت با تقلید از گذشـته متفاوت اسـت چرا که در بهـره گیری از آثار گذشـته اگر اشـکال و فرمها به طور خلاصه و جسـد گذشـته تکـرار شـوند نامـی جـز واپسـگرایی را نخواهند یافـت (نقـی زاده، ۱۳۷۹، ص ۹۰).

تقلیـد از گذشـته و نـوآوری دو صفـت متقابـل یکدیگرند کـه در بحـث از هویـت یـک دوئیـت ارزشـی را بـه خـود اختصـاص داده انـد. چـرا که نه گذشـته را به عنـوان یک کالبـد بـرای معانـی امـروزی بـه عنـوان هویـت امـروزی می تـوان پذیرفـت و نـه در قالـب نـوآوری صـرف، هویت (بـه خصـوص هویـت تاریخی) نقشـی را بـه عهـده دارد. «نوگرایـی مطلـوب، پذیـرش اصـول و ارزشـهای اصیل و فرهنگـی و هویت بخش گذشـته به همـراه تجلی مطابق نیـاز انسـان و نیـز بومـی نمـودن هـر آنچـه کـه از سـایر تمدنهـا وارد شـده و تزاحـم بـا ارزشـهای فرهنگی جامعه نـدارد، میباشـد» (نقـی زاده، ۱۳۷۹، ص ۹۰).

مفهـوم هویـت در معمـاری پیش ازمـدرن به تبـع روزگار آن بـه شـکل امـروزی مطرح نشـده بـود. تاکیـد معماری گذشـته بر کرامت انسـان بود و معمـاری کارایی، پایایی و زیبایـی را بـرای تکریم مقام انسـان می خواسـت (حجت، ۱۳۸۲، ص ۶۵). در دوران مـدرن بـه انسـان به عنوان یک کل بـا نیازهـای فیزیولوژیکی نگریسـته شـد و از نیازهای معنـوی و روحانـی او چشمپوشـی شـد. تحقـق کالبـدی ایـن دیـدگاه در حـوزه عمل به شـکلگیری شـهرها و آثار معماری متاثر از جریان عقلگرایی و فلسـفه پوزیتیویسـم (اثباتگرایی) منجر گشت و عملکردگرایی در رأس اولویتها قـرار گرفت.

آلـن جیکوبـز و دانلد اپلیـارد (۱۹۸۷) کیفیت هایـی را به ترتیـب زیر برای دسـتیابی بـه فضایی مطلـوب و ماندگار فهرسـت نمودند کـه هویـت و اصالت، ازجمله آنها اسـت (گلـکار ۱۳۸۰، ص ۴۵). مفهـوم اصالـت در مولفه هـای نامبـرده در حوزه مرمت شـهری نیز همچون دیگر هنرها (چنانچـه بتـوان آن را همردیـف دیگـر هنرهـا پذیرفـت) مخاطبین گسـترده ای دارد و با توجه به اینکه مردم بافت بـا ایـن مفاهیـم در تماس هسـتند، می توان بـه جایگاه و حساسـیت آن در مرمـت پی برد. از آنجـا که گواه تاریخی بر اصالت اسـتوار اسـت، اکنون اگر اسـتمرار زمانـی اثر در نتیجـه تکثیـر از اهمیت بیفتد آنچـه در واقـع در معرض خطـر قـرار می گیرد، اصالت اثـر یا تجلی آن اسـت؛ بدین معنـی که تکـرار بی حد و انـدازه از جایگاه اصالـت آن اثر کاسـته و ارزش آن از اعتبـار سـاقط می گردد.

در فرهنـگ معیـن واژه هویت به معنـی: آنچه که موجب شناسـایی شخصی باشـد، یا آنچه که باعث تمایز یک فرد از دیگری باشـد آورده شـده اسـت. به تعبیر ویلیام هانوی، مـا تـا ندانیم که بودیـم، نمی توانیـم بدانیم که هسـتیم، یعنی شـناخت هستی ما درگرو شـناخت تاریخی ماست و تـا ندانیـم که چگونه به جایی که هسـتـیم رسـیده ایم نمی توانـیـم بدانـیـم که کجا می رویم (موثقـی و آیرملو، ۱۳۸۵، ص ۲).

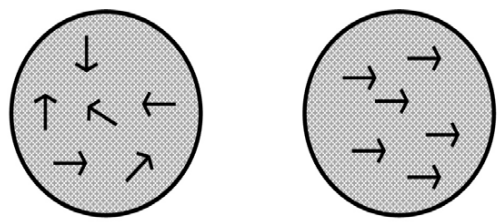
امـا هویـت در نگرش کلان به معنای تشـخّص، هسـتی و وجود و آنچه موجب شناسـایی شـخصی باشـد [همچون شـخصیت یا کیفیت] اسـت و بیانگر ویژگی هـای هر فرد یـا پدیـده ای می باشـد. «صدرالمتألهیـن» در ایـن مـورد معتقد اسـت:

«هویـت هـر موجودی عبارت اسـت از نحوه خـاص وجود او و در انسـان هـویت واحده اسـت که متشـان به شئون مختلـف می شـود. انسـان ها را مشـخصاتی هسـت که به واسـطهٔ آن هـا هریـک از دیگـری متمایزند و تـا آخر عمر وحـدت شـخصیت در آن-هـا باقی اسـت و بـه آن هویت گویند» (حجـت، ۱۳۸۴، ص ۵۷).

هویـت در ریشـه لاتیـن بـه معنای تشـابه و تداوم اسـت، یعنـی در آن هـم اشـتراک وجـود دارد هـم اسـتمرار، بـه عبارتـی آنچـه در طـول تاریـخ ثابـت و مشـترک مانده و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

تحـول و دگرگونـی تاریخـی روی آن اثر نگذاشـته اسـت. امـا نبایـد ماهیت پارادوکسـی هویت را نیـز فراموش کرد؛ بدیـن معنـی که هویت بطـور همزمان حامـل یک عنصر ایسـتا و پویاسـت، از یـک سـو رجـوع بـه مفهـوم هویـت بیانگـر اسـتمرار و تداوم تاریخی اسـت، اما از سـوی دیگر نبایـد ایـن واقعیـت را نادیده بگیریـم که هویـت دائماً در معـرض فرآینـد بازتعریف و بازتولید اسـت. بدیهی اسـت از نقطـه نظـر واژه شناسـی هویـت مترادف تاریـخ قلمداد می‌شـود. مثـلاً وقتـی از شـهری بـی هویت یـا بافتی بی هویت سـخن به میان می‌آید، منظور آن اسـت که نشـانه ای از گذشـته را در خویـش نـدارد و یـا بـه عبارتـی هیچ گونـه رابطـه ای با گذشـته از آن برداشـت نمی‌شـود. این همـان دیدگاهی اسـت که فوکو برای چیسـتی هویت در معنـای نویـن آن با شـعار «ما باید سـرپیچی کنیـم از آن چیـزی که هسـتیم» بیان کـرده اسـت. امّا، هویـت برای انسـان سـنتی (مذهبی) دریک بافت سـنتی، باوری است کـه بـه مـدد ایمـان بـه غیب شـکل می گیـرد و سـازنده و پردازنـده پنـدار، کـردار و رفتـار اوسـت، در حـالی که انسـان مدرن (سکولار) خود به مـدد خود هویت خویش را می سـازد. هویـت در جامعه سـنتی، واحـد و الهی و در جامعه مدرن متکاثر و اکتسـابی اسـت.در یک نگاه سنتی هویـت انسـان مقـدم بـر وجـود اوسـت و در نـگاه مـدرن وجـود انسـان مقدم بـر هویت اومی‌باشـد.



هویت جمعی - جامعه سنتی
(همگرایی در کالبد و رفتار)

هویت فردی- جامعه مدرن
(واگرایی در کالبد و رفتار)

نمودار ۱. تعریف هویت در جوامع مدرن و سنتی، ماخذ: حجت، ۱۳۸۴، ص ۵۷.

فرهنگ، هویت و معماری شهری

آداب و رسـوم (شـیوه های عملکرد مرسـوم و خوکرده)، و عرف هـا (آداب و رسـوم مهـم تـری که دلالـت های مهم شایسـت و ناشایسـت دارند) از جمله روش هایی هسـتند کـه به بـروز هنجارهـا منجرشـده و فرهنگ را می سـازد. یـک هنجـار به معیار تثبیت شـده ای از آنچه کـه باید در یک فرهنگ خاص وجود داشـته باشـد، اطلاق می شـود. به شـهری که در آن هنجارها و معیارهای تثیت شـده‌ای مـورد اسـتفاده قـرار می گیـرد گفته می شـود کـه دارای سـاختاری هنجارمنـد اسـت (کوئـن، ۱۳۸۶، ص ۱۵۸). مفهـوم فرهنگ همراه با مفهـوم جامعه، یکی از مفاهیمی اسـت که در جامعه شناسـی کاربرد زیـادی دارد. فرهنگ عبـارت اسـت از ارزش هایـی که اعضای یـک گروه معین بـدان بـاور دارند، هنجارهایـی که از آن پیـروی می کنند و کالاهـای مـادی کـه تولید می کننـد. فرهنگ مجموعه قواعدی را می آفریند که شـکلِ سـاخته شـده، بازتابی از آن اسـت. مردم به کمک فرهنگ یعنی مجموعه ارزشـها، باورهـا، جهان‌بینـی و نظـام هـای نمادیـن مشـترک، به محیـط خـود معنی می دهنـد و فضای خالـی را به مکان تبدیـل مـی کنند. بدیـن ترتیـب محصول مـادی جامعه نشـانگر فرهنگ آن جامعه می باشـد. مهم‌ترین محصول مـادی یـک جامعـه، محیـط کالبـدی و معماری شـهری اسـت کـه جامعـه برای خـود بوجـود مـی آورد تـا در آن رشـد و نمـو کـرده و فرهنـگ را از نسـلی بـه نسـل دیگر منتقـل کنـد. پس کیفیـت کالبدی محیط نـه تنها متأثر از فرهنـگ کـه تأثیرگذار بر انتقال فرهنگ نیز هسـت. در ادامـه بـه بررسـی آرا و نظریات برخی طراحان شـهری در خصـوص نحـوه تأثیر فرهنگ و نظـارت اجتماعی بر نحوه شـکل گیـری اثـر معماری و توجـه آن به محیط شـهری در فراینـد شـکل گیری یـک معمـاری و طراحی شـهری هماهنگ و منسـجم پرداخته می شـود.

ارزشـها، آرمان های انتزاعی هسـتند، حـال آنکه هنجارها، اصـول و قواعد معناداری هسـتند که انتظـار می رود مردم آنهـا را رعایـت کننـد. هنجارهـا نشـان دهنده (بایدهـا) و (نبایدهـا) در زندگی اجتماعی هسـتند و آداب و رسـوم و عـرف و سـنت را بوجود می آورنـد. در اجتماعی که دارای سـاختار هنجارمند اسـت، فـرد از طریق اجتماعی شـدن مـی آمـوزد کـه در موقعیت هـای گوناگون چـه الگوهای رفتـاری پذیرفتنی اسـت و تفاوت میان الگوهـای رفتاری

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

شایسته و الگوهای رفتاری ناشایست چیست. «نظارت اجتماعی در واقع به بسط فراگرد اجتماعی شدن اطلاق می شود. این نظارت به روش ها و وسایلی مرتبط است که در جامعه به کار بسته می شوند تا افراد را وا دارند که خودشان را با چشم های یک گروه یا جامعه خاص تطبیق دهند. به گفته گیدنز (فرهنگ) به شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین- عادات و رسوم آنها، همراه با کالاهای مادی که تولید می کنند- مربوط می شود. (جامعه) به نظام روابط متقابلی اطلاق می گردد که افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند به همدیگر مربوط می سازد» (گیدنز، ۱۳۸۶، صص ۵۵-۵۶).

«ادموند بیکن» (۱۹۷۹) نحوه شکل گیری معماری شهری هماهنگ در نحوه رابطه معمارانی که در یک فضا اما در زمان های مختلف کار کرده اند را جستجو کرده و با عنوان کردن (نظریه شخص ثانی) می گوید که این دومین طراح است که با نحوه عمل خویش تعیین می کند که آیا اثر معماری نخستین ارزشمند است و یا آنکه آن را بی ارزش نشان می دهد. به عبارتی، با رویکرد خود به جامعه و پذیرش یا نفی فرهنگ گذشته تعیین می کند که آیا اثر و خلق هنری شخص نخست تداوم یافته و یا از بین برود (Bacon،۱۹۷۹:۱۰۹). این رویکردی است که طراحان دوران رنسانس با هدف خلق فضای شهری طراحی شده اتخاذ کرده و از جلوه گری معمارانه آثار خود به نفع هماهنگی در فضای عمومی چشم می پوشیدند. این کاملاً یک رویکرد فرهنگی خاص است که طراح، هماهنگی محیط را بر ایجاد معماری شهرت برانگیز برای خود ترجیح داده است.

شاید همین بستر باشد که فرهنگ در تعامل با معماری، به شکلگیری سکونتگاه های بشری معطوف شده است. البته به قول اموس راپاپورت مدلها اساس تمامی مجتمع های زیستی می باشند و اصولاً انسانها بر اساس مفاهیم و کیفیات محیط زیست و نه بر اساس کیفیات ذهنی آن به عکس العمل و تجربه می پردازند. بدین ترتیب با استفاده از این تغییر، می توان تغییرات فرهنگی مجتمع های زیستی را بررسی نمود و به مقایسه بخشهای بومی معماری پرداخت (موریس، ۱۳۸۴، فصل آخر: منشا فرهنگی مجتمع های زیستی، راپاپورت، ص ۴۳۷).

فرهنگ گرایی در معماری و شهرسازی

گرچه تعاریف متفاوتی از فرهنگ گرایی وجود دارد[1]، در این جا به چند تعریف از صاحب نظران این رشته و به تحلیل این دیدگاهها پرداخته می شود. پارخ یکی از صاحبنظران چندفرهنگی، «فرهنگ گرایی» را ناظر بر هرگونه تفاوت و هویت نمی داند بلکه آن دسته از تفاوت ها و هویت ها را شامل می شود که ریشه در فرهنگ- به معنی مجموعه عقاید و اقدماتی که گروه ها و مردم خویش-فهمی، جهان فهمی و زندگی فردی و جمعی خود را با آن ها سازمان می دهند- دارد. این تنوع فرهنگی در یک نظام معنایی و مشترک و تاریخی ریشه دارد. بنابراین وی چندفرهنگ گرایی راهی به تنوع فرهنگی یا تفاوت های مبنتی بر فرهنگ و نه هر تفاوتی قلمداد کرده است. لذا وی تنوع فرهنگی در جوامع مدرن را بر پایه سه نوع تنوع تشریح کرده است:

۱-«تنوع نگرشی»: زمانی که برخی اعضای جامعه نسبت به ا صول و ارزش های فرهنگ حاکم به شدت منتقد بوده و درصددند ارزش های دیگری را جایگزین آن نمایند؛ و

۲-«تنوع خرده فرهنگی»: که اعضای چنین فرهنگی ضمن اشتراک ارزشی و معنایی با فرهنگ

۱. «والرشتاین» در مقاله‌ای تحت عنوان «فرهنگ و میدان جنگ ایدئولوژیکی نظام جدید جهانی» که در سال ۱۹۹۹ منتشر کرد، فرهنگ را گسترده‌ترین مفهوم در علوم اجتماعی بیان کرد. از نظر وی لغت فرهنگ طیف وسیعی از معانی را شامل می‌شود و شاید بتوان گفت منبع خیلی از مشکلات هم می‌باشد. از نظر وی بر طبق دیدگاه انسان شناسان می‌توان گفت همه افراد دارای یک سری خصیصه‌ها و ویژگی‌های مشترک می‌باشند، برخی از افراد دارای خصیصه‌های مشترکی با برخی دیگر از افراد می‌باشند و همه افراد، یک سری خصیصه‌ها و ویژگی‌هایی را دارا می‌باشند که با خصیصه‌های هیچ‌کس یکسان نیست. می‌توان یک مدل را ارائه نمود که دارای سه وجه می‌باشد: «۱. ویژگی‌های عام که همه افراد واجد آن می‌باشند؛ ۲. مجموعه‌ای از ویژگی‌ها که باعث می‌شود شخص عضو یک گروه تعریف بشود (به خاطر داشتن یک سری ویژگی‌های مشترک با اعضای آن گروه)؛ ۳. ویژگی‌هایی که مختص خود فرد می‌باشد.»

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مسلط در تلاشند تا در چهارچوب همان «فرهنگ فضایی»، فضایی برای سبک زندگی متفاوت یا ساختار خانوادگی نامتعارف ارائه کنند؛

۳-«تنوع انجمنی یا جامعه‌ای»: شامل گروه‌هایی در جوامع مدرن توام با نوعی خودآگاهی و اجتماعات کم و بیش سازمان یافته است که بر طبق سیستم اعتقادی و عمل خاص خود زیست می کنند[1].

علاوه بر اینها، راپاپورت در مقاله‌ای با عنوان «تاملاتی بیشتر بر فرهنگ و محیط»؛ ترجمه زهرا غزنویان چنین اشاره می-کند: نقش فرهنگ در محیط‌های غیر مسکونی احتمالاً می‌تواند با تغییر مقیاس، تغییر کند؛ به عنوان مثال، ساختمان‌های اداری ممکن است نتوانند مشخصاً فرهنگی باشند، فضای داخلی، سازمان‌دهی محیط‌ها، عبارات سلسله‌مراتبی، عبارات موقعیتی و به همین ترتیب بقیه بخش‌ها ممکن است متفاوت از فرهنگ باشند. در ادامه مقوله فرهنگ و شکلگیری فضاهای شهری به اختصار مورد اشاره قرار می گیرد. در جستجوی «ماهیت شناخت شناسانه محیط مصنوع انسان» به معنای عام، دو دیدگاه «ذهنی و عینی»، «فلسفی و علمی» و یا «کیفی و کمی» قابل طرح هستند:

۱.دیدگاه اول؛ نگرشی کیفی است، در این نگرش اثر معمارانه یا شهرسازانه، از جنبه های زیباشناختی یا روان شناختی مثل زیبایی، مطلوبیت، عظمت، وحدت و یا از باب بعضی مفاهیم اعتقادی و یا متافیزیکی مورد مطالعه قرار می گیرد (شیخ زین الدین، ۱۳۷۶)؛

۲.دیدگاه دوم، نگرشی کمی است که بیشتر چشم به جنبه های ملموس و کاربردی اثر دارد. مواد و مصالح، خصوصیات عملکردی، فن آوری، اندازه ها و تناسبات و موضوعات این برخورد به شمار می روند. بر همین اساس شهر مقوله ای علمی می گردد چون ابعاد عینی و کاربردی آن در همه زمینه های اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، و فضایی با ضوابط و معیارهای علمی قابل سنجش و ارزش گذاری است و به این اعتبار، لازم است به شهر و اجزای فضایی آن مانند یک مقوله علمی نگریسته شود.

«گلکار» (۱۳۸۰، ص ۳۸-۶۵) معتقد است که «کیفیّت طراحی شهری» را می توان به عنوان برآیند سه نیرو (مولفه) «کیفیّت عملکردی، کیفیّت تجربی-زیباشناختی، و کیفیّت زیست مُحیطی» شهرها درنظر گرفت:

۱.«کیفیّت عملکردی» از یک سو دربرگیرنده تامین حرکت و دسترسی سهل و آسان پیاده ها و سواره ها به مراکز جاذب شهری است و از سویی دیگر، دربرگیرنده عملکردهای دیگری همچون تفریح غیرفعال، تماشای مردم و مراسم گوناگون نیز بوده تا ضامن سرزندگی و غنای تجربه فضایی شهر گردند؛

۲.«کیفیّت تجربی- زیباشناختی» به دریافت های اِدراکی، شناختی و ترجیحات مُحیطی افراد در قبال فضاهای شهری سروکار دارد؛ و درنهایت،

۳.«کیفیّت زیست مُحیطی» در بعد خرد آن فضاهای شهری است و در بعد کلان دغدغه پایداری زیست مُحیطی شهری را دارد.

هویت و برنامه ریزی فضایی

روندی برای بهره‌ورسازی و آرایش منطقی، حفظ تعادل، توازن و هماهنگی بین جمعیت و تأسیسات اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده توسط آن در فضای کشور و جلوگیری از بروز عدم تعادل و بازتابهای

۱. به نظر برخی فرهنگ گرایی با تمرکز بر مقوله فرهنگ، هم به شیوه های روابط متقابل و تعامل فراملی بین فرهنگ های دو یا چند کشور و هم به طور خاص به هویت های چندگانه و متکثر در درون مرزهای یک ملت واحد دلالت دارد؛ لذا با ابتنای تعریف خود بر رابطه حوزه عمومی و خصوصی معتقدند که چندفرهنگ گرایی در جامعه ای متضمن برابری فرصت ایجاد می شود؛ جامعه ای که در حوزه عمومی بسیط و یکپارچه، اما در موضوعات و مسائل خصوصی و جامعه ای متنوع می باشد. بنابراین می توان گفت در مجموع فرهنگ گرایی مبارزه برای به رسمیت شناختن شدن و مسئله تنوع و تکثر فرهنگی- هویتی و نسبت آن با هویت جامعه-ای و حقوق اقلیتها و سیاستگذاری عمومی است. اما مسئله مهم دیگر در خصوص فرهنگ گرایی منشا و منبع آن است. برخی معتقدند که سه عامل در پیدایی چندفرهنگ گرایی دخیل بوده است: مهاجرت بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم به کشورهای غربی و در پی آن تغییر ترکیب انسانی این جوامع، فرایند جهانی شدن و اهمیت یابی عنصر فرهنگ از دهه ۷۰ به بعد و رواج مکاتب نوین فکری همانند جامعه گرایی و رهیافت های متعدد آن به شمار می روند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

تخریبی و منفی در فضای سـرزمین میباشـد (اشـکوری، ۱۳۷۶، ص ۴۷). پاتریـک گـدس می گوید که «شـناخت شـهر درگرو شـناخت عوامل جغرافیایی و تاریخی اسـت، در واقـع قبـل از هرگونـه اقدامی در شـهر باید روح شـهر را شـناخت» (حبیبـی و مقصـودی، ۱۳۸۶، ص ۴۲). آثـار تاریخـی و فرهنگـی بعنـوان ظاهـر و تجسـم فیزیکـی فرهنـگ هر جامعه دارای ارزش های ذاتی و آرمانی اسـت کـه بـا اسـتحصال و حفاظـت از آنهـا، پویایی و شـفافیت عناصـر فرهنگـی اجتمـاع هـای دارای ایـن ارزش هـا را بدنبـال خواهد داشـت. ضرورت بررسـی ارزشـهای میراث فرهنگی از این باب نیسـت که نیازمند اثبات آن هسـتیم. تقریبـا هر کتـاب مربوط بـه این زمینه با جملات مشـابه ارزشـهای میـراث فرهنگـی را مفـروض قلمداد کـرده اند. آنچـه نیـاز بـه بررسـی دارد ابهاماتـی اسـت کـه در نحوه ارزیابـی این ارزشـها وجود دارد. ما از بیـن آثار باقیمانده از گذشـته معمـولا بـه آن چیزهایـی توجه می کنیـم که با ارزش (significant) تلقـی گردیده اند. برای تعیین آنکه چـه چیز بـا ارزش اسـت بایـد به ارزشـها مراجعـه کنیم. ایـن ارزشـها بایـد تحلیـل و سـپس هماهنگ گـردد تا با ارزش بـودن اثـر تاریخـی تعیین گـردد» (حجـت، ۱۳۸۰، ص۹۴)، ارزشـهای موجـود درآثـار تاریخـی زمانـی را می تـوان در قالـب واژه هـای مشـخص و معین ایـن ارزش ها دسـته بندی کرد. ارزشـهای موجود در بناهای تاریخی در قالـب سـه دسـته کلی تقسـیم بندی می شـود:

۱.اول: ارزشـهای هیجانی: الف- حیرت انگیز؛ ب- هویتی؛ پ- پیوستگی؛ ت- معنوی و نمادین.

۲.دوم: ارزشـهای فرهنگـی و تربیتی: الف- اسـنادی؛ ب- تاریخی؛ پ- باسـتان شناسـی؛ ت- قدمـت؛ ث- کمیابی؛ ج- زیبایـی شـناختی و نمـادی، چ- معمـاری، ه- فضـای شـهری- بوم شـناختی- منظـر، خ- علمـی و تکنولوژی؛

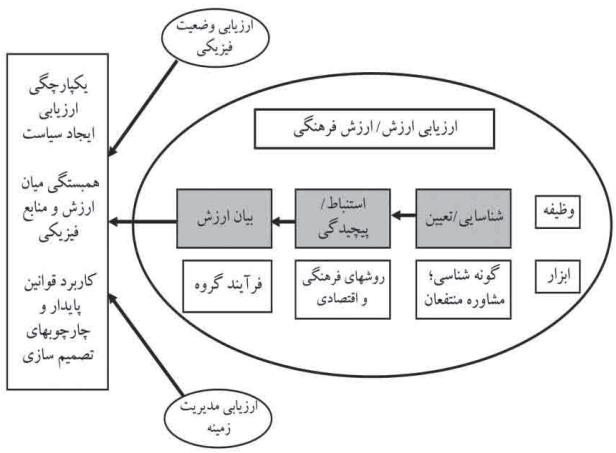
۳.سـوم: ارزشـهای کاربـردی: الـف- کارکـردی، ب- اقتصادی، ج- اجتماعی، چ- آموزشـی، ه- قومی و سیاسی (Feilden،۲۰۰۳، ص ۶).

هویت و مکاتب مداخله در بافتهای تاریخی

۱-«مکتـب کارکردگرایـی»: ایـن مکتـب در صفـت خـاص نظام پذیری گروه هـا، نهادها و سـازمانهای بزرگتر اجتماعـی بـه عمق مـی-رود، در همـان حال به سـازمان داخلی، مشـخصات سـاختی و مناسبات مشترک آنها می پـردازد (شـکویی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹).

۲-«مکتب خردگرایی»: آلدورسـی از معماران ایتالیایی و از پیـروان ایـن مکتـب، معمـاری بناهای تاریخـی را در برگیرنده خاطرات، افکار و آثار و نسـل متعدد در گذشـته مـی دانـد و نقـش آن را در خلق هویت، اساسـی می داند (حبیبی و مقصـودی، ۱۳۸۱، ص ۴۶).

۳-«مکتـب فرهنگ گرایـی»: نظریـه پـردازان ایـن مکتـب، از جملـه کامیلوسـیت، لـودوک، جـان راسـکین طـی سـالهای (۱۹۴۰-۱۸۱۸) توجـه به میـراث فرهنگی و جلوگیـری از نابـودی تاریخ گذشـته را بسـیار با اهمیت



نمودار ۲. ارزیابی ارزشهای فرهنگی در مداخله در بافتهای تاریخی؛ ماخذ: Randall Mason، ۲۰۰۲ و بنقل از احدنژاد، ۱۳۹۱.

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

و ضـروری مـی داننـد. همچنین توجه بـه فرهنگ ملی و سـنتهای قدیمی در توسـعه شـهری و بهسـازی و مرمت، تکمیل بناها به سـبک گذشته و کاربری موزه ای و مرمت و بافت بناهای شـهری موجب پابرجا و زنده ماندن تمدن شـهری می داننـد. همچنین این مکتب معتقد اسـت که مفهـوم فرهنگی شـهر بر مفهـوم مـادی آن تقـدم دارد و شـهر فقـط از سـازمانهای اجتماعـی- فرهنگـی زنده می شـود. برگشـت به گذشـته و توجه به زیباشناسـی نیز از مشـخصات دیگـر ایـن مکتب اسـت (زیـاری، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

تکنولوژی و معماری

تکنولـوژی اساسـاً مجموعـه ابـزاری اسـت که گسـترش اختیـارات انسـان را فراهـم سـاخته و بشـر همیشـه بـه تکنولـوژی وابسـته بوده اسـت. تکنولـوژی یعنـی توانایی ابزارسـازی و اکنـون مبنایـی بـرای تولید ثروت بیشـتر از طریـق افزایـش بهـره وری اسـت. «برنـارد گنـدرن» می- نویسد:

«تکنولـوژی بـه هـر دانـش عملی نظـام یافتـه ای اطلاق می شـود کـه بـر تجربه و یـا نظریـه عملی مبتنی باشـد و تـوان جامعـه را در تولیـد کالاها و خدمـات افزایش دهد و در قالـب مهارتهـای تولید و سـازمان ها یا ماشـین آلات تجسـم یابـد» (شـاهرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵).

کم کم پیشـرفت هـای تکنولوژیکی ابداع روشـهای جدید یـا پیدایـش مصالح جدید بـا مقاومت بـالا امکاناتی فراهم کـرد تا سـاختمان ها از قیـد و بند بکارگیـری مصالح رها شـوند. پـس معماری از اصـل خود، یعنی تکنولـوژی زاده شـد؛ بطـور مثال میـس وندروهه کسـی بود که بـا قدرت تمـام بدعـت را آغـاز کـرد. بـا وجـود اینکـه در آن زمـان تکنولـوژی بـه انـدازه امروز پیشـرفته نبود، امـا او با عریان سـاختن تیر و سـتونها، اسـتفاده از خرپاهای نمایان روی بـام، قابهـای فضایی نمایان، دهانه های وسـیع و اسـتفاده از شیشـه به ابعاد بی سـابقه، فضاهای گشـوده و پیوسـته و شـفافی پدیـد آورد. ایـن معمـاری مـدرن بعـد از جنگ جهانـی دوم بـا اعتقادی که بـه تکنولـوژی و فنون جدید داشـت، مسـیری بـرای رسـیدن بـه سـبک های تـک باز کرد. سـبک «های تک»، تکنولوژی را مهمترین دستاورد مدرنیته و آن را عامل توسـعه و پیشرفت و مشخصه اصلی قـرن بیسـتم می داند .معماران «های تک»، با خوشـبینی بـه علم، تکنولوژی را در سـاختمان به نمایش گذاشـتند؛ مثـل نمایـش فرآیند اجـرا و سـاخت بنا، نمایـش اجزای سـازه ای و تأسیسـاتی و بهـره گیـری از سـازه بـه عنـوان نیرویی زیبایی-بخش در سـاختمان. عصر سـلطه صنعت در معمـاری مـدرن تبدیـل به فراصنعـت در دوره پسـت مـدرن شـد و اهمیـت دادن بـه تکنولـوژی تـداوم یافـت (وفامهـر و مجیـدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴).

هنگامی کـه از تکنولـوژی مـدرن و ورود آن بـه عرصـه معماری سـخن گفته می شـود، چیزی که بیشـتر از همه بـه ذهن بسـیاری خطـور می کنـد، کامپیوتـر و تأثیر آن بـر معمـاری دنیاسـت. در هنـر و مخصوصاً هنـر معماری کـه بایـد از ذهنیـت بـه عینیت برسـد، هنرمند یـا طراح باید بتواند بوسـیله ابـزاری قدرتمند و توانـا آنچه در ذهن دارد، بـرای سـایرین قابـل درک کند. از قرن ها و سـالهای گذشته، معماران از ابزارها و روش های متعددی به منظور انتقـال ایده هـای خود اسـتفاده می کردند؛ مثـل طراحی بـا قلـم (اسـکیس)، نقشـه های دو بعـدی، تصاویـر سـه بعدی(پرسـپکتیو) و مدل های سـه بعدی(ماکت). در این روش هـا، امکان دسـتیابی به دیدهای سـه بعـدی از تمام زوایـای فضاهـای معمـاری نبود؛ امـا در سـال های اخیر و بـا روی کار آمدن تکنولوژی گرافیک کامپیوتری، تغییرات شـگرفی در ایـن زمینـه پدید آمـده که نتایج مثبـت آن، باعث شـده کـه با سـرعت فراوانـی همه گیر شـود. با این سیسـتم، معمار این توانمنـدی را یافته که بدون ترسـیم تصاویـر فـراوان دسـتی برای نمایـش گوشـه ای از فضای خـود، بـا تصاویر سـه بعدی ثابـت و متحرک (انیمیشـن) کامپیوتـری، بـه راحتی به تمام زوایای کارش دسـت یابد. میتـوان به تعدادی از محاسـن بکارگیـری از کامپیوتر در فرآینـد طراحی اشـاره کرد:

۱. طراحـی، کنتـرل و ویرایـش طـرح توسـط طـراح بـا صـرف کمتریـن زمان و بیشـترین امکانات در مقایسـه با سیسـتمهای قدیمـی تجسـم بصری؛

۲. امـکان انتقـال دقیـق ایـده و کلیـه موارد فنـی مربوط به آن؛

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

۳.امـکان ایجـاد پایگاه اطلاعاتی سـه بعدی کـه تا آخرین مراحل اجـرا قابل اسـتفاده خواهد بود؛
۴.معرفـی دقیـق گرافیکی طـرح جهت ارائـه در مکانهای مختلف؛
۵.سـرعت و دقت در محاسـبات و گزارش گیـری در مورد طرح.

اسـتفاده از این سیسـتم نه تنها روشـهای متنوع و آسانی را بـرای ارائـه طرح هـای معماری پدیـد آورده و مـی آورد، بلکـه نـرم افزارهای متعدد بـه معمار و طـراح کمک های شـایانی در جهت محاسـبات و طراحی های اولیه هم می نماینـد، بطـوری که بسـیاری از طرح های مـدرن امروزی بـدون کمـک محاسـبات کامپیوتری محقق نمی شـدند؛ بطـور مثـال، کامپیوتر بـرای فرانک گهـری در گوگنهایم بیلبائـو یا سـانتیاگو کالاتراوا در بسـیاری از طـرح های آن نـه تنهـا ابزاری مطمئـن، بلکه سرنوشت سـاز بوده اسـت (وفامهر و مجیـدی، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

سنجش میزان کاربست تکنولوژی در معماری

تکنولـوژی می توانـد منشـأ خیـر یـا شـر باشـد کـه این تـا حد زیـادی به شـیوه مدیریـت آن بسـتگی دارد .برای مدیریـت درسـت تکنولـوژی بایـد بـا دید همـه جانبه‌ای بـه آن نگریسـت و همـه پیامدهـای آن را در نظـر گرفت. هرچـه دانش انسـان دربـاره بکارگیری و توسـعه یک نوع از تکنولوژی بیشـتر باشـد و تمام تأثیـرات آن بر جامعه و محیـط در نظر گرفته شـود، غافلگیری و اشـتباه کمتری رخ خواهـد داد. اسـتفاده آگاهانه از تکنولوژی، انسـان را از پرداخـت جرائم سـنگینی مثـل تخریب محیط زیسـت، تهدید سـلامتی بشـر، نابـودی مهارت ها، بیـکاری و حال و هـوای غیرانسـانی حفـظ می کنـد. در بررسـی تأثیرات تکنولـوژی، هـم تأثیـرات آنـی و آشـکار باید مدنظـر قرار گیرنـد و هـم تأثیرات غیرآنـی و غیرآشـکار آن باید توجه انسـان را جلـب کنند.

«سـولاندت» رئیـس شـورای علـم کانـادا در نشـریه (science Solandt) سـال ۱۹۶۹ میـلادی می نویسـد: جامعـه بایـد به گونه‌ای سـازماندهی شـود که بخشـی از تواناتریـن و شایسـته ترین دانشـمندان آن همـواره به کار پیش بینی تأثیـرات درازمـدت تکنولوژی جدید بپـردازد. ارزشـیابی بـه معنـای اعمال نوعـی معیار اسـت که معیار بـه هدف ارزشـیابی بسـتگی دارد. در واقـع ارزیابی، تلاش نظـام منـد بـرای پیش بینـی پیامدهـای یـک تکنولوژی خـاص در تمامی حوزه هایی که محتمـلاً با آن تکنولوژی تعامـل دارند، اسـت.

امـروز هر جا سـخن از تکنولـوژی به میان می آیـد، انواع ماشینها، کامپیوترها، سـاختمانهای بزرگ، وسایل ارتباط جمعـی و دیگـر ابـزار و آلات موجـود در صنایـع و نقـش موثـر آنهـا در اقتصـاد و فرهنگ جامعـه، در ذهن انسـان تصویـر مـی شـود، طبیعی اسـت که ایـن وسـایل همان دسـتاوردهای تکنولـوژی اسـت کـه پاسـخگوی نیازهای اساسـی بـرای انسـان معاصـر می‌باشـند، امّـا چنانچـه به مسـیر تکنولـوژی بنگریـم کـم وبیـش بـه منشـاء برخی پدیـده هـا پی مـی بریم، بـه اینکه هـر پدیـده صنعتی و یـا سـاختمانی ازکـدام الگوی زنـده طبیعت الهـام گرفته اسـت، شـاید در آن صـورت تکنولوژی جلوتـر از زمان گام بـردارد، بنابـر ایـن لازم اسـت ارتباطـی با اصـول منطقی و علمـی بین سیسـتمهای ماشـینی و سیسـتم‌های زنده پدیدار شـود. پـس می توان گفت تکنولوژی زنده اسـت و

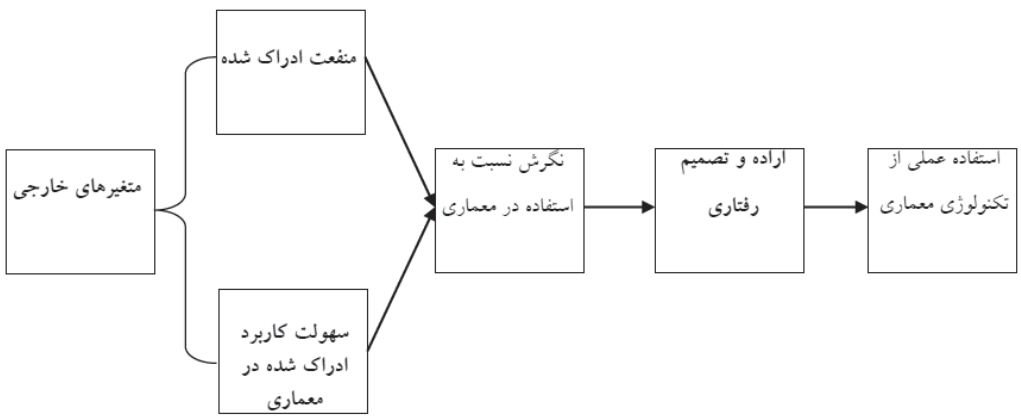


نمودار ۳. چرخه طراحی روزنبرگ و ایکلز؛ ماخذ: مظفر و خاک زند، ۱۳۸۷، ص ۵۴. توضیح تصویر: بر اساس نمودار استفاده از تکنولوژی در معماری در مرحله طراحی و اجرا را توامان دربرمی گیرد که در چرخه فوق موردنظر بوده است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

همیشـه و در همـه حال پویاسـت.
معمـاری خـود زاییده تکنولوژی می باشـد بـه این معنی کـه بـا علم و تکنولـوژی گره خورده و در ارتباط مسـتقیم بـا آن می باشـد، تکنولوژی ما در معماری اسـت، معماری همیشـه بـا تکنولـوژی روز همـراه بـوده اسـت و بـه نظر مـی رسـد کـه شـاید در بعضـی مـوارد این جامعه اسـت کـه از تکنولـوژی روز عقـب مـی افتد، بنابرایـن نمی توان گفـت کـه تکنولـوژی چیزی جـدا از معماری اسـت، و در طـول تاریخ ظهـور معماری که خـود نوعـی از تکنولوژی می باشـد قابـل مشـاهده اسـت هیچـگاه نمی توانیـم بکارگیـری، فـن آوری و تکنولـوژی روز جامعـه آن زمـان را در آثـار معمـاری گذشـته و یـا حـال نادیـده بگیریـم. در واژه Architechture بـه معنـی معمـاری کـه اکنون در زبان هـای اروپایـی یـا بیشـتر آنهـا رایـج اسـت، تِـخ یا تِـک (tech) اصـل یونانـی دارد و در واژه technology نیـز موجود اسـت و ایـن خود مؤیـد این معنی اسـت. در زبان فارسـی نیز معـادل کلمه تکنولوژی کلمـه فن آوری وعلـم به صنایـع و حرفه ها آورده شـده اسـت،بنابراین آیا مـی تـوان تاثیر چیزی بـه نام تکنولـوژی را بـر روی خود آن چیز بررسـی کرد؟ اگـر در خصوص تاثیر تکنولوژی بر معماری سـخن بـه میان آید بایـد گفت که اگـر معماری و تکنولـوژی بـا یکدیگر همگام و همقدم باشـند این تاثیر نامحسـوس می باشـد،ولیکن اگـر معمـاری از تکنولوژی عقـب بیفتـد و همگام و هم قدم نباشـد خوب مسـلما در زمـان همـگام کـردن ایـن دو با یکدیگـر این تاثیـر کاملاً محسـوس مـی باشـد و باعـث دگرگونیهایـی در معماری خواهد شـد.

در ایـن راسـتا، یکـی از مدل هایـی که جهـت پیش بینی اسـتفاده از تکنولوژی هـای نویـن مطـرح شـد، «مـدل پذیـرش تکنولـوژی دیویـس» می باشـد. مـدل پذیـرش تکنولـوژی به عنوان جریان پیوسـته علّـی از توالی باورها، نگرشـها و رفتارهـا تئوریـزه شـده اسـت بدیـن معنـا که اسـتفاده واقعـی از یـک تکنولوژی تحت تأثیـر تصمیم و اراده رفتـاری بـوده که در این اراده نگـرش و دیدگاه کاربر نقـش مؤثـری دارد. در ایـن بیـن دوعامل منفعـت ادراک شـده و سـهولت کاربـرد تکنولـوژی پایـه گـذار نگـرش فـرد خواهـد بـود. نمـودار ۱ نمـای کلـی مـدل پذیـرش تکنولـوژی را نشـان مـی دهـد.(Chen & et.al, ۲۰۰۲ and Un Jan & Contreras, ۲۰۱۱, p.۸۴۸) ایـن مـدل چرایی پذیرش یـا رد تکنولوژی اطلاعات را توسـط کاربـران بیـان کرده و بـه توضیح و پیش بینـی رفتارهای افـراد در موقعیت-هـای خـاص مـی پـردازد. (Legris & et.al, ۲۰۰۳, p.۱۹۲) یـک هـدف کلیـدی مدل پذیرش تکنولوژی آن اسـت که مبنایی را برای سـنجش و ارزیابی پیامـد متغیرهـای خارجی بـر مقاصد، نگرش هـا و عقاید درونـی فراهم آورد. این مدل نشـان می دهد که سـهولت اسـتفاده ادراک شده و منفعت ادراک شده دو عامل بسیار مهـم در اسـتفاده از یـک سیسـتم می باشـد(Legris & et.al, ۲۰۰۳, p.۱۹۲ and Hernandez & et.al, ۲۰۰۸, p.۱۱۴). منفعـت ادراک شـده اشـاره بـه باور یک فرد دارد که به چه میزان اسـتفاده از یک سیسـتم خاص عملکرد کاریش را توسـعه می بخشـد. همچنین سهولت



نمودار ۴. مدل پذیرش تکنولوژی دیویس، ترسیم نگارنده.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

کاربـرد ادراک شـده عبارتسـت از میزان باور فـرد از اینکه اسـتفاده از یک سیسـتم خاص تلاش چندانی را به دنبال نـدارد (Hernandez & et.al, ۲۰۰۸, p.۱۱۴).

بـرای نیـل بـه چنیـن هدفـی، ارنسـت بـراون در کتـاب ارزیابـی و پیش‌بینـی تکنولـوژی خـود، گام هـای زیـر را پیشـنهاد می‌دهـد:

۱.گام اول: نخسـتین چیـزی کـه پیـش از شـروع ارزیابـی تکنولـوژی باید مشـخص شـود، موضوع مورد نظر اسـت. ایـن موضوع معمـولاً یـک تکنولوژی اسـت، ولـی مـی توانـد یـک مسـأله اجتماعـی قابل حل توسـط تکنولـوژی هم باشـد. موضـوع مهم دیگـر، قلمرو ارزیابـی اسـت. تعییـن قلمـرو صحیـح، نخسـتین بخش ارزیابـی صحیح اسـت.

۲.گام دوم: تشـریح تکنولـوژی مـورد نظـر یـا تکنولوژی‌هـای مرتبـط با حـل مسـأله اجتماعی مـورد بحـث اسـت. عـلاوه بـر ایـن، تکنولوژی‌هـای جایگزین، مکمل و رقیب هم باید بررسـی شـوند و درباره مسـیرهای توسـعه احتمالـی همـه آن‌هـا نیز اندیشـیده شود.

۳.گام سـوم: باید روی این سـؤال محـوری تمرکز کـرد کـه از تکنولوژی مـورد نظر بایـد چه منافعی را انتظـار داشـته باشـیم؟ چـه نیازهایـی را بـرآورده می‌سـازد و چـرا از تکنولوژی‌هـای موجود یـا رقیب بهتر است؟

۴.گام چهـارم: توسـعه یـا بکارگیـری تکنولـوژی موردنظـر، ممکن اسـت چه خطرات یـا پیامدهای نامطلوبـی را بـه دنبـال داشـته باشـد؟ خـوب یـا بـد بـودن پیامدهـای تکنولـوژی مثـل مزایای آن بسـیار بحث‌انگیـز اسـت. بایـد بـه تمـام پیامدهـای جانبـی تکنولـوژی کـه ممکـن اسـت مخـرب محیـط طبیعـی، خطرنـاک بـرای سـلامتی بشـر یـا مضر بـه حـال جامعه باشـند، و همچنیـن تأثیراتی که ممکن اسـت زنجیرهای از رویدادهـای غیرقابـل پیـش بینی و پرمخاطـره را فعال سـازند، توجـه کافـی مبذول داشـت.

۵.گام پنجـم: گام پایانـی بـرای ارزیابـی، شـامل تحلیل گزینه‌های سیاسـی است. اگر توسعه و اشاعه تکنولـوژی به اقدامات حمایتی نیاز داشـته باشـد، تحلیل باید نشـان دهـد که ضـرورت این اقدامات چیسـت و چه اقداماتـی قابل انجام اسـت. تحلیل اقداماتـی که می تواند بـرای کنترل خطـرات و پیامدهـای نامطلـوب تکنولوژی انجـام داد، و همچنیـن تحلیـل کارایـی و اثربخشـی این اقدامـات بایـد بخـش لاینفـک ارزیابـی تکنولوژی باشـد (بـراون، ۱۳۸۲، صـص ۴۴-۵۵).

بـه طور کلی تفکـرات و زیربنـای فکری معمـاری معاصر ایـران که همزمان با ورود تکنولـوژی جدید و پیش افتاده از معمـاری زمـان خود می باشـد، عبارتند از:

۱.«تحلیـل جامعه شـناختی»: تاریـخ پیدایـش اواخر دوره قاجار و انتقال سـریع تفکرات و ایده هایی بر اسـاس تکنولـوژی روز کـه از خصایـص جامعـه مدرن اسـت. چرا کـه جامعـه مدرن بـر مبنای تکنولـوژی و سـرعت انتقال اطلاعـات پایـه گـذاری شـده و ایـن تبـادل اطلاعـات در نهایـت موجـب تعـادل فرهنـگ و الگـوی معمـاری مـی شود.

۲.«تحلیـل شـناخت شـناختی»: خاسـتگاه هـای معمـاری مـدرن ایـران انتقال فرهنـگ فریبنـده غرب به جامعـه درون گـرای ایرانـی بود. در این راسـتا بـا توجه به ورود تکنولوژیهـای جدیـد وپیـش افتـاده حصار شـهرها، تخریـب شـد و بافـت هـای اورگانیـک آنهـا بـه اشـکال هندسـی تحول یافـت. در ایـن دوره فرمول‌هـای غربی با امکانـات وتکنولـوژی وارداتی و بعضا ایرانی سـاخته و اجرا مـی شـد و در این مرحله معماری بـه عنوان ابزار فرهنگی عمل مـی کرد. در عین حال دومین خواسـتگاه این دوره، بهره گیـری اقتصـادی در معماری اسـت.

۳.«تحلیـل اقتصاد شـناختی»: شـاید بتـوان دوران میانـه معمـاری مدرن ایـران را نخسـتین زمانی دانسـت کـه معماری به عنـوان کالای اقتصادی معرفی می شـود. چـرا کـه با تکیـه بر اصـول معمـاری مدرن یعنـی حذف تزیینـات، معمـاری نه یـک ابزار بـرای انعـکاس فرهنگ، بلکـه کالایی اقتصادی شـد و این دسـتاورد چنـان نمودار شـد کـه معماری مـدرن ایران به سـبکی اقتصـادی با نام بسـاز و بفـروش تغییر رویـه داد.

می تـوان گفت مسـئله اصلـی در تاثیرگـذاری تکنولوژی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۱. تحلیل تاثیر تکنولوژی بر هویت معماری شهری و شهر در دوران مدرن و پسامدرن؛ ماخذ: نگارنده.

۱	روش پست رفت	استفاده از تکنولوژی وارداتی در ترکیب با اقلیم و تکنولوژی سنتی، «روش های مختلف اجرا» را در ایران رقم زد که با تعمیرات محدودی در حال حاضر نیز استفاده می شود.
۲	مقیاس عمل	حرکت معماری از اروپا به تهران و از تهران به مراکز استان ها و شهرهای اصلی بوده است.
۳	نتیجه‌عمل	انفصال معماری سنتی ایران و حرکت از «شیوه اصفهانی به شیوه تهرانی» و همه گیر شدن، که باعث ترویج معماری مدرن ایرانی به صورت قالب و کلیشه در تمام نقاط کشور شد.

بر معماری مسئله زمان است (همان پیش افتادگی و عقب ماندگی از تکنولوژی) ؛ زیرا تکنولوژی همیشه با معماری همراه بوده و هست و اساساً معماری خود نوعی از تکنولوژی می باشد. پس باید این نکته را در نظر گرفت که زمان با تکنولوژی است و عنصر جدایی ناپذیر از آن؛ ولی چگونه می توان نقش زمان را در این تاثیر گذاری توجیه کرد آیا زمان مکمل تاثیر تکنولوژی بر معماری است یا زمان به خودی خود می تواند تاثیر گذار باشد. این سوال را اینگونه می توان پاسخ داد که وقتی نوعی از تکنولوژی وارد جامعه‌ای می شود، برخورد با آن چگونه خواهد بود یا چگونه باید باشد؟ به نظر می رسد که مهم ترین عامل، سرشت جامعه‌ای است که تکنولوژی به آن وارد می شود. با یک تکنولوژی واحد می توان به مسیرهای مختلفی قدم گذاشت. در واقع باید گفت که خود تکنولوژی بلکه نظم اجتماعی و سیاسی پیرامون تکنولوژی است که مسیر زندگی ما را تصمیم گیری های دشوار مربوط به آن تعیین می کند.

نتیجه گیری و جمعبندی

با تعمیم دادن نوع نگاه به تکنولوژی و معنویت، این دو را جنبه هایی از وجود آدم و به عنوان جنبه ظاهری (تکنولوژی) و جنبه باطنی (معنویت)درنظر گرفته شود. همانگونه که انسان در زندگی سعی دارد از هر دو جنبه وجود خود استفاده کند تا راه کمال را بپیماید، می توان با همراه کردن تکنولوژی و معنویت با هم جهان را به سوی کمال پیش برد؛ به نحوی که آسایش و آرامش برای همگان در سایه همراهی تکنولوژی و معنویت پدید آید. پذیرش یا عدم پذیرش هر نوعی از تکنولوژی باید به صورت قضاوت های جمعی متکی به نظام ارزشی هر جامعه باشد. توسعه سالم و پایدار هر جامعه به نظام ارزشی آن وابسته است و هیچ عامل دیگری نباید نقش تعیین کننده داشته باشد. هر تکنولوژی که وارد یک جامعه می شود باید از صافی سلیقه های فرهنگی و نظام های ارزشی آن ضروریت حفظ حاکمیت تمام عیار جامعه بگذرد. تکنو امپراطور در گرو نفی تمامی ارزش ها و مبانی عقیدتی است و پایبندی به ارزش های معنوی و اعتقاد به قدرتی ماورای جهان مادی، نوعی مصونیت را در انسان ها پدیدار می سازد که از انقیاد کامل و اسارت مطلق در برابر ایجابات و توقعات تکنوامپراطور ممانعت به عمل می آورد. واقع طیف کاملی از قلمرو حیات انسان وجود دارد که تکنولوژی هرگز نمیتواند آن را مطیع خود کند. به این بعد از حیات انسان ها معنویت گفته می شود. معنویت بدلیل آن که یک حس تعالی به مردم می دهد و وسیله‌ای است برای غلبه بر تنگناهای وجودی، هنوز هم مسأله مهمی است. با وجود تغییرات گسترده تکنولوژیک در سال های اخیر و حتی انقلاب ها و طغیان های بزرگ اجتماعی، فروپاشی و ریشه کنی نظام های بزرگ سیاسی و اقتصادی در جهان، دین های بزرگ هنوز به حیات خود ادامه می دهند و پا برجا مانده‌اند. مردم در همه اعصار به شکلی از دین یا ایمان نیاز دارند چون

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۲. اصول و پیشنهادات هویت بخشی به معماری شهرها با تاکید بر تکنولوژی نوین؛ ماخذ: نگارنده.

طراحی شهر و معماری شهری	(*) اسـتخوان بنـدی اصلـی شـهر می بایسـت فضاهای اصلی عمومی و مدنی شـهر را به یکدیگـر متصل کرده و محملی بـرای ایجاد پویایـی و سـرزندگی در فضـای شـهر ایجاد نمایـد تا از این طریـق به ایجاد خاطـرات جمعی کمک کند. (*) ایجـاد سـاختار و اسـتخوان بنـدی اصلـی شـهر شـامل فضاهای بـاز پیـاده دار که می توانـد برای اجرای مراسـم مذهبـی و انجام فعالیتهـای اجتماعـی- فرهنگـی شـهروندان مورد اسـتفاده قرار گیرد. این سـاختار اصلی مـی تواند با محوریت اماکنی چون مسـجد، مصلی، فضاهای باز چند منظوره و فضاهای سـبز شـکل گیرد. (*) مکان یابی و جانمایی مراکز خدمات عمومی شـهری می بایسـت تـا حد امکان بر اسـتخوان بندی اصلی شـهر منطبق باشـد. سـاختار کلی شـهر مـی باید با اسـتخوان بندی اصلی محـلات در ارتباط بـوده و سـاختاری یکپارچـه را در شـهر ایجـاد نمایـد که معرف شـهر و معانی شـهری باشـد. ایجاد اسـتخوان بندی سـبز و طبیعی (کریـدور سـبز) تاثیـر زیـادی بـر سـرزندگی و ایجاد معنا در شـهر دارد. (*) اسـتخوان بندی اصلی شـهر می بایسـت تا حـد امکان بر سـاختار اصلی سـبز و طبیعی شـهر منطبق بوده یا با آن تلاقی داشـته باشـد. (*) رعایت مقیاس انسـانی و ملاحظات اقلیمی در کنار ایجـاد قطـب های جذب شـهروندان برای حضور در فضاهای شـهری به ویژه در اسـتخوان بندی اصلی شـهر، بایـد به عنوان کلیدهای حضـور شـهروندان در فضای بـاز مورد توجه قـرار گیرد. (*) فضاهـای بـاز عمومـی و مدنـی شـهری نقـش موثری در ایجـاد خاطرات جمعـی به عنوان شـکل دهنده هویت شـهری بازی می کننـد. ایجـاد شـبکه ای به هم پیوسـته، با کیفیت و پیـاده مدار از این فضاها مـی تواند نقش موثری در ایجاد خاطرات جمعی داشـته باشـد. (*) توصیه می‌شـود از هندسـه‌های سـیال و مواج یا انحناهای مناسـب در طراحی خیابان‌ها و مسـیرهای عبوری بهره برداری شـود تا هم منظر شـهری از نماهای متنوع و دلپذیر برخوردار گردد و هم از سـرعت ماشـین در فضاهای شـهری کاسـته گردد. رعایت حداقل تقاطع پیاده و سـواره از ضروریات بدیهی اسـت.
محله و همسایگی شهری	(*) خدمـات اصلـی محلـه نظیـر خرده فروشـی‌ها، مدرسـه ابتدایی، ورزشـگاه و پارک‌هـای محله باید بـه این اسـتخوان بندی اصلی متصـل بـوده و بـه تقویـت آن کمـک کنند. (*) ایجاد اسـتخوان بندی اصلـی محله در ارتباط با اسـتخوان بندی اصلی شـهر همراه با فضاهایی پیاده مدار برای شـکل دادن به بسـتری جهت اجتماعات و مراسـم مذهبی، فرهنگی و اجتماعی در سـطح محلات در دستور کار قـرار گیـرد. ایـن اسـتخوان بنـدی بایـد فضاهای باز با محوریت مسـجد و تکیه به عنـوان فضاهایی چند منظور و شـکل دهنده به خاطرات جمعی در سـطح محله را شـامل شـود. (*) در مقیاس محله، ایجاد تنوع از اهمیت خاصی در شـکل گیری هویت برخوردار اسـت، تنوع در نوع مسـکن (ویلایی، آپارتمانی و غیره) و اندازه مسـکن، تنوع اقشـار اجتماعی- اقتصادی و تنوع در الگوهای سـاخت، شـکل‌گیری محیطـی یکنواخـت می‌توانـد تاثیـر مخربـی بر سـرزندگی و پویایی به عنـوان یکـی از محرک‌های ایجـاد هویت محله داشـته باشـد. (*) هندسـه فضاهای عبوری در مقیاس محله نیز باید سـیال و متنوع بوده و از طراحی هندسـه‌های خطی و مسـتقیم پرهیـز شـود تـا ضمـن دلپذیر بـودن و تنوع فضاهای باز از نظر شـکل و مقیاس نیـز دارای تشـخیص و هویت خاص باشـند. (*) ارائه پیشـنهادات خـاص در مـورد هـر یک از محـلات و ضوابط طراحی شـهری برای آنها برای ایجاد مشـخصه‌ای خاص در سـیمای محله می‌توانـد بـه عنـوان عاملـی در ایجاد تمایـز در محلات مورد نظر قـرار گیرد. این ضوابـط خاص می‌تواند در مـورد عناصر مختلف بناها و فضاهای محله‌ای داده شـود. هر یک از محلات می‌بایسـت دارای هویت خاص خود بوده و بتوان سـازمان فضایی آن را از دیگر محلات تشـخیص داد. (*) فضاهای عمومـی محله‌هـا به عنوان بازاری جهت ایجاد هویت و تمایز محله قابل اسـتفاده هسـتند. بهتر اسـت این فضاهـای باز محله‌ای بتواند محیط مناسـبی را برای حضور افراد از سـنین و طبقات مختلف حاضر در محله فراهم آورد.
فضای شهری	(*) اسـتفاده از مصادیـق هنرهـای عمومـی در فضـا بـاز شـهری می‌تواند تاثیر زیادی بر شـکل دادن به هویت شـهری داشـته باشـد. ایـن نمادهـا می‌بایسـت با مشـارکت مردم ایجاد شـوند؛ به عنوان مثـال از طریق برگزاری مسـابقات هنری و انتخابات اثر برتر توسـط مـردم. (*) آنچـه در مـورد دو مقیـاس پیـش آمد، تاثر خود را بر شـکل گیری بسـتر مناسـب تقویت هویت شـهر و مـکان می‌گذارد، امـا در مقیـاس خـرد و فضاهـای شـهری، به جای اقدامـات کالبدی باید بـه ایجاد بسـترهای اجتماعی فرهنگی برای مشـارکت مردم در سـاخت مـکان (مـکان سـازی) توجـه کرد. (*) مشـارکت به خودی خـود باعث تقویت هویت مان می‌شـود و از آنجا که انسـان ها سـعی می کنند فضاها را براسـاس اعتقادات و باورهایشـان شـکل دهند بسـتری برای شـکل گیری هویت ایرانی- اسـلامی در فضای شـهری ایجـاد می شـود. (*) شـکل دادن به فعالیت‌هـای اجتماعی- فرهنگـی در فضاهای باز شـهری تاثیر زیادی بر ایجـاد خاطرات جمعـی و هویـت دادن به مکان بـازی می‌کند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

(*) خانـه هـا بایـد از ایجـاد هـر نـوع مزاحمت همجواری نسـبت به یکدیگر نظیر: اشـراف دیداری، صوتـی، پویایی و جلوگیـری از نور آفتاب و باد نامطلوب، منظر نامناسـب و... به دور باشـد. (*) خانه ها، تجلی شـخصیت صاحبخانه ها هسـتند. بنابراین باید از هر نوع خود نمایی، تفاخر و تکبر به دور بوده و متین و موقر و در مجموع هم آهنگ و هم نوا با سـایر سـاختمان های مسـکونی باشـند. (*) ورودی خانه ها باید نسـبت به کل سـاختمان، شـاخص و نمایان بوده و پیش ورودی مناسـبی نسـبت به مسـیرهای ورودی داشـته و از فضای مناسـبی برای انتظار برخوردار باشـد.

(*) امنیت و آرامش و اسـتقلال خانواده ها در سـاختمان های مشـاع از مهمترین عامل تاثیر گذار در طراحی آنها اسـت. (*) فضاهای مشـاع و عبـوری بایـد در معرض نظـارت عمومی بوده و فاقد نقاط تاریک و دور از نظر باشـد.

ورودی هـر واحـد بایـد حتی المقدور مسـتقل و از پیش ورودی جدا کننده از سـایر واحدها برخوردار باشـد. درهـای وردی نباید مقابل یکدیگـر و یـا چسـبیده بـه هـم باشـد. (*) اسـتقلال و آزادی افراد خانواده و داشـتن یک فضای خصوصی نسـبت به جمـع خانوادگی از اهمیـت خاصـی برخـوردار اسـت. (*) از مقابـل در خانـه ها نباید به فضاهای اجتماعی و خصوصی خانواده، دید داشـته باشـد. ایجاد یـک مفصـل خدماتی بیـن فضاهای اجتماعـی و خصوصی خانه ها ضروری اسـت.

جـدا بـودن و مسـتقل بـودن فضای مهمان از فضـای خصوصی و خدماتـی از مهمترین عوامل در مهمـان پذیر بودن خانواده هاسـت.

(*) داشـتن فضـای بـاز و سـبز مسـتقل و محوطه لازم بـرای بازی بچه ها و تردد سـایرین ضروری اسـت.

داشتن حداقل یک سرویس بهداشتی و یک حمام به صورت جداگانه برای هر واحد ضروری است.

عـدم اسـتفاده از هـر نـوع عنصـر بـی فایده و غیـر ضـروری، در داخل و خارج بنا، سـنتی اسـلامی اسـت. (*) بهره برداری از هندسـه هـای محـور دار و مرکـزدار و قائم در طراحی خانه ها و فضاهای داخلی (برخلاف محورهای شـهری و عبوری) مناسـب می باشـد. (*) حداکثـر بهره‌بـرداری از شـرایط اقلیمـی، در طراحی خانه ها و صرفـه جویی در مصرف انرژی ضروری اسـت. (*) بهره‌بـرداری از رنگ هـای روشـن و شـاد در فضاهـای داخلی و رنگ هـای موقر و هم آهنگ در نماهای خارجی مناسـب اسـت.

ناخـودآگاه در ذهـن آن هـا وجـود دارد و مواقعی که برای برخی تنگناهای وجودشـان هیـچ راه‌حل فنی نمی یابند، بـه دین پنـاه می برند. ادیـان از طریق مناسـک، نیایش و عبـادت و حـس تعالی، نیازهای معنـوی را بـرآورده کرده انـد که هیچـگاه تکنولوژی از عهده آنها برنمی آید. اساساً بحـث این نیسـت که انسـان مدرن باید علـم و تکنولوژی را رهـا کـرده و بـه دیـن پناه ببرد، بلکه مسـأله این اسـت کـه تکنولـوژی فقط بـا بخشـی از زندگی و وجود انسـان سـروکار دارد، در حالـی کـه مسـائل بسـیار مهـم دیگری مثـل فرهنـگ، ارزش ها، دیـن و معنویت هم وجـود دارد. تکنولـوژی فقـط یک ابزار اسـت که می تواند انسـان برای رسـیدن بـه یـک زندگی سـاده همـراه بـا آسـایش یاری برسـاند امـا نمیتوانـد آینـده آرمانی را به انسـان ها نشـان دهـد . تکنولـوژی با نگاه آسـمانی به آن بـا همراهی کلام وحـی می تواند ترسـیم کننده چارچوب راه برای رسـیدن بـه یک زندگی آسـان و آرام باشـد. با پیونـد نگاه زمینی و آسـمانی بـه تکنولـوژی می توان نظـام سـعادت را با نظام معیشـت پیونـد زد. در اینصـورت هـم رفـاه مـادی و هـم سـعادت اخـروی حاصـل خواهد شـد. لذا توجـه به نکات زیـر در قالـب پیشـنهادات مربوطه لازم بنظر می رسـد:

۱.«اصـل تعـادل»: در تامیـن کاربری‌هـای شـهری در شـهرهای جدیـد اصـل تعـادل بایـد رعایـت گردیـده و نیازهـای سـاکنین شـهر در نحـوه و چگونگی اسـتفاده از تکنولـوژی پاسـخ داده شـود تـا عدالـت در توزیع خدمات برقرار گـردد.

۲.«اصـل انسـجام»: کیفیـت کالبـدی شـهر جدیـد بالاخـص در حـوزه کاربسـت فزاینـده تکنولـوژی و در تمامـی ابعـاد آن بایـد حاصـل گـردد و ایـن امـر محقـق نمی‌شـود مگـر آنکه شـهر در سـیمای بناهای شـهر باید کامـل شـده، منسـجم، زیبـا و هماهنـگ باشـد. بدیهـی اسـت مـراد از هماهنگی در بهره گیری یـا عدم بکارگیری تکنولوژی، یکسـانی و همشـکلی نیسـت، بلکه اسـتفاده از الگوها و انگاره‌های مشـترکی اسـت کـه تمامی بناها خود را موظـف بـه پیـروی از آن دانسـته و رعایـت آنهـا الزامی تلقی گـردد.

۳.«اصـل هویت مکان»: اسـتفاده از رنگ‌هـای تعریف

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

شـده در نمادها، محدودیت و قائله منـدی در به کارگیری مصالـح جدیـد برخاسـته از رشـد تکنولوژی های مـواد و مصالح جدیـد، قالب‌های هماهنگ حجمی شـکل گرفته از تکنولوژیهـای نویـن، الگوهـای مشـترک در بازشـوها و مـواردی از ایـن دسـت کـه منتـج از رشـد فزاینـده تکنولوژیکـی اسـت، می‌تواند در صورت اسـتفاده درسـت و شایسـته به درک مشـترک و هماهنگی سیمای محیط کالبـدی کـه از ارکان احـراز هویت مکان اسـت، بیانجامد.

۴.«اصـل تقدس»: مکان هـای مقدس در هـر جامعه‌ای محـل رجـوع و گردهمایـی مـردم شـهر هسـتند کـه بـا جمع شـدن مـردم و انجام امور مشـترک همچـون انجام فرایـض و اجـرای مراسـم مذهبی حس تعلق شـهروندان بـه گـروه اجتماعی یا محـدوده جغرافیایـی خاصی تاکید می‌گـردد. در طراحـی معمـاری این فضاها باید سـنت در مرحلـه اول مبنـای طراحی بـوده و تکنولـوژی در صورت عدم کمرنگ سـازی معیارهای ماهوی مورد اسـتفاده قرار گیـرد. در عیـن حـال فضاهـای مذهبـی و متبـرک نظیر مسـاجد، حسـینیه‌ها و آسـتان امامزادگان در سرزمین ما همـواره عامـل پیونـد و تعلـق خاطر مـردم بـه یکدیگر و محیـط سکونتی‌شـان بـوده و در زمـره مهمتریـن عوامل هویت‌بخـش بـه شـمار آمده‌اند.

۵.«اصـل تنـوع اجتماعی»: تنـوع جمعیتـی و حضور اقشـار مختلـف اجتماعـی از مولفه هـای اصلـی شـهر و شهرنشـینی بـه شـمار مـی آیـد حـال آنکـه شـهرهای جدیـد در ایـران بیشـتر در راسـتای پاسـخگویی بـه نیاز مسـکن گروه هـای درآمدی پایین تـر جامعه جهت گیری شـده‌اند. برنامه‌ریـزی طراحـی شـهرهای جدیـد بایـد امـکان حضور و سـکونت گروه های مختلـف اجتماعی در شـهر را فراهـم سـازد و بدین ترتیب امـکان تحقق تجربه شـهروندی و فرهنگ شهرنشـینی را برای شهروندانش به ارمغـان آورد.

۶.«اصل مشـارکت اجتماعی»: امـروزه تکنولوژی های جدیـد در معمـاری می تواند به ایجـاد راهکارهای افزایش مشـارکت مردمی در فراینـد طراحی معماری کمک کند؛ لـذا توجـه بـه آرا و نظریات مردم و تاثیـر دادن آن در روند برنامه‌ریزی و طراحی شـهر جدید و اجزای آن و اسـتفاده از نیروهـای محلی و بومی در طراحـی و اجرای پروژه های عمرانـی در شـهر جدیـد، پیونـد طرح هـای شـهری را با شـیوه زندگی، نیازها، باورها و حساسـیت های شـهروندان برقرار سـاخته و احسـاس مسئولیت مردم در قبال محیط و مکان زیستشـان را تقویت می نماید و از ابزار بسترسازی و ارتقـای هویـت مکانی به شـمار می رود.

۷.«اصـل تقسـیم بنـدی فضایـی»: شـهر جدیـد با احـداث مجتمع‌هـای مسـکونی و آماده‌سـازی شـبکه ارتباطی تبدیل به شـهر نمی‌شـود و واجد هویت شـهری (ایرانـی- اسـلامی) نمی‌گـردد بلکه بـا احـداث کانون‌ها و فضاهـای مرکـزی شـهر و محلـه و امکانـات و تاسیسـات عمومـی آن تمامیـت شـهر محقـق شـده و یـا ترکیـب مجموعـه خانه‌هـا و مجتمع‌های مسـکونی شـهری فعال پدیـد می‌آیـد.

۸.«اصـل کاربـری و خدمات‌رسـانی»: کاربری‌هـای مسـکونی متناسـب با سـبک و شـیوه زندگـی مردمان و سـاکنین شـهر تعیین و تامین شـوند و مجموعه خدمات و امکانـات مـورد نیـاز این مردم نیز به تناسـب و با رعایت شـرایط اجتماعی، فرهنگ و اقتصادی در اختیار آنان قرار گیرد.

۹.«اصـل فرهنگ سـازی»: رعایـت مجموعـه عوامـل فرهنگـی و اجتماعـی مردمـان هر منطقه در شـکل دهی بـه هویت شـهر نقـش دارد.

منابع و ماخذ

آشـتیانی، منوچهر (۱۳۸۳) ماکس وبر و جامعه شناسـی شـناخت، تهران، نشر قطره.

آشـوری، داریـوش (۱۳۸۸) تعریف‌هـا و مفهـوم فرهنـگ، تهران، نشـر آگاه.

بـراون، ارنسـت (۱۳۸۲) ارزیابی و پیـش بینی تکنولوژی؛ ترجمـه علیرضا بوشـهری، عقیـل ملکی فر، تهـران، کرانه علم.

بـرن، آگ و نیم کـوف (۱۳۸۰) زمینـه جامعـه شناسـی، ترجمـه: آریـان پـور، تهـران، انتشـارات نگاه.

حبیبـی، مقصـودی، محسـن، ملیحـه (۱۳۸۴) مرمـت شـهری: تعاریـف، نظریه ها، تجارب، منشـورها و قطعنامه های جهانی، روشـها و اقدامات شـهری، چاپ دوم، تهران،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
حجت، عیسی (۱۳۸۴) هُویّت انسان ساز و انسان هُویّت پرداز (تاملی در رابطه هُویّت و معماری)، هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۵۵-۶۲ .
راپاپورت، آموس، (۱۳۸۴) معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیر کلامی، ترجمه فرح حبیب، تهران، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری.
راپاپورت، ایموس (۱۳۶۶) منشا فرهنگی مجتمع های زیستی، ترجمه راضیه رضازاده، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران
راپاپورت، ایموس (۱۳۸۲) خاستگاه های فرهنگی معماری، ترجمه صدف ال رسول و افرا بانک، فصلنامه خیال، شماره ۸، زمستان
راپاپورت، ایموس (۱۳۸۵) معنای نظم شهر، ترجمه سمیه جیریایی، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ.
راپاپورت، ایموس (۱۳۸۵) مقاله خاستگاه فرهنگی معماری، ترجمه صدف آل رسول، افرا بانک، در: فصلنامه فرهنگستان هنر، زمستان ۱۳۸۲.
شکوئی، حسین (۱۳۸۶) اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ص ۱۱۴.
علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۵) جامعه شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
گلکار، کورش (۱۳۸۰) مولفه های سازنده کیفیت در طراحی شهری، نشریه صفه شماره۳۲.
گلکار، کوروش (۱۳۷۹) طراحی شهری پایدار در شهرهای حاشیه کویر، مجله هنرهای زیبا، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۹.
گلکار، کوروش (۱۳۸۱) طراحی شهری و جایگاه آن در سلسله مراتب طرح های توسعه شهری تهران، انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز.
گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
مظفر، فرهنگ و مهدی خاک زند (۱۳۸۷) بکارگیری تکنولوژی در فرایند طراحی معماری، نشریه بین المللی دانشگاه علم و صنعت، شماره ۶، جلد ۱۹.
موریس، جیمز (۱۳۸۸) تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی، ترجمه راضیه رضازاده، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ ششم.
نقی زاده (۱۳۸۱) تاثیر معماری و شهر بر ارزشهای فرهنگی، هنرهای زیبا، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۱.
وفامهر، محسن و ساینا مجیدی (۱۳۸۶) دام تکنولوژی و هویت فرهنگی در معماری، فصلنامه توسعه تکنولوژی، شماره ۱۱.
Kim, S., Kim, H. J., & Lee, H. (2009a). An institutional analysis of an e-Government system for anti-corruption: The case of OPEN. Government Information Quarterly, 26(1), 42-50.
Kim, S., Kim, H. J., & Lee, H. (2009b). An institutional analysis of an e-Government system for anti-corruption: The case of OPEN. Government Information Quarterly, 26(1), 42-50.
Lai, V. S., & Li, H. (2005). Technology acceptance model for internet banking: an invariance analysis. Information & Management, 42, 373-386.
Legris, P., Ingham, J. & Collerette, P. (2003). Why do people use information technology? A critical review of the technology acceptance model. Information & Management, 40, 191-204.
Letchumanan, M., & Tarmizi, R. (2011). Assessing the intention to use e-book among engineering undergraduates in Universiti Putra Malaysia, Malaysia, Library Hi Tech, 29(3), 512-528.
Lin, F., Fofanah, S. S., & Liang, D. (2011). Assessing citizen adoption of e-Government initiatives in Gambia: A validation of the technology acceptance model in information systems success. Government Information Quarterly, 28, 271-279.
Moon, J. W., & Kim, Y. G. (2001). Extending the TAM for a World-Wide-Web context. Information Management, 38(4), 217-230.
Ong, C-S., Lai, J-Y., & Wang, Y-S. (2004). Factors affecting engineers' acceptance of asynchronous e-learning systems in high-tech companies. Information & Management 41, 795–804.
Sharifi, H., & Zarei, B. (2004). An adaptive approach for implementing e-government in I.R.Iran. Journal of Government Information, 30, 600-619.
Sheikhshoaei, F., & Oloumi, T. (2011). Applying the technology acceptance model to Iranian engineering faculty libraries. The Electronic Library,

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

29(3), 367-378.
Sprecher, M.H. (2000). Racing to e-government: using the Internet for citizen service delivery. Government Finance Review, 16(5), 21–22.
Teo, T. (2011). Efficiency of the technology acceptance model to explain pre-service teachers' intention to use technology A Turkish study. Campus-Wide Information Systems, 28(2), 93-101.
Un Jan, A., & Contreras, V. (2011). Technology acceptance model for the use of information technology in universities. Computers in Human Behavior, 27, 845-851.
Wu, S. S., Cheng, F. F., & Huang, Y. W. (2011). User acceptance of wireless technology in organizations: A comparison of alternative models. Computer Standards & Interfaces, 33, 50-58

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]